

جریده شعله جاوید ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان
است که عمدتاً در خدمت تدارک، برپائی و پیشبرد جنگ مقاومت
علی مردمی و انقلابی (شکل مشخص کمونی جنگ خلق) قرار دارد.
(اسانامه حزب)

شعله جاوید



ارگان مرکزی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

قوس ۱۳۹۳ (دسامبر ۲۰۱۴)

دوره چهارم

شماره (۳)

شماره ویژه برگزاری ۷ قوس

۷ قوس روز جانباختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین در افغانستان را هر چه با شکوه تر تحلیل نماییم!

۳۵ سال پیش از امروز، وقتی امین علیه تره کی دست به کودتا زد، او را به قتل رساند و خود سردمداری رژیم را بر عهده گرفت، شعارهای "مصئونیت، قانونیت و عدالت" را بلند نمود، تا گویا مسئولیت تمامی قتل عام های گذشته توسط رژیم، که خود و باند ویژه اش نیز فعالانه در آن سهم داشتند، صرفاً به دوش نورمحمد تره کی بیفتد. ازینرو قتل عام ها و کشتارهای روزافزون مخالفین رژیم کماکان ادامه یافت و در طی مدت کوتاه چند ماهه سردمداری امین جلاد نیز صدها نفر از آنها توسط کودتاگران به کام مرگ فروبرده شده و جان باختند. صفحه ۲

گزارش برگزاری روز یادبود جانباختگان شعله یی و مائوئیست افغانستان در اتریش

صفحه ۲

سخنرانی افتتاحیه "کمیته برگزاری روز جانباختگان شعله یی و مائوئیست در اتریش"

صفحه ۳

متن سخنرانی نماینده "اتحادیه پناهندگان ملی و دموکرات افغان های مقیم اتریش (هریت)"

صفحه ۷



اشعار خوانده شده در محفل

صفحه ۱۲

به یاد رادمردان جانباخته جنبش مائوئیستی

صفحه ۱۴

کشور (✪)

مبارزان آزادی و برابری هرگز از خاطره ها

صفحه ۱۱

نمیروند (*)

۷ قوس

روز جانباختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین در افغانستان

را هر چه با شکوه تر تجلیل نماییم!

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، یکبار دیگر تجلیل از روز جانباختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین در افغانستان را به مثابه گامی از گام های ضروری و تفکیک ناپذیر مبارزه برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در کشور، به عنوان مرحله ضروری گذار به انقلاب سوسیالیستی و ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا در مسیر رهسپاری بطرف هدف غایی دستیابی به جهان عاری از هرگونه استثمار و ستم (جهان کمونیستی) پیش می برد.

وظیفه و مسئولیت عمده مبارزاتی ما مشخصا در مرحله کنونی، پیشبرد مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران امپریالیست و دست نشانندگان شان بر محور پیشبرد مبارزات تدارکی برای برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه آنهاست و تجلیل از ۷ قوس باید در خدمت به پیشبرد این وظیفه و مسئولیت مبارزاتی عمده قرار داشته باشد.

یاد رفیق اکرم یاری و سایر جانباختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین در افغانستان را گرامی داریم!

زنده باد مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم!

به پیش در راه برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی!

حزب کمونیست (مائوئیست)

افغانستان

۷ قوس ۱۳۹۳

تمامی منسوبین جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین در کشور، انتشار داد. در نتیجه ما موفق شدیم برای اولین بار از روز یادبود جانباختگان مان تجلیل به عمل آوریم.

اکنون که بازهم روز ۷ قوس فرا می رسد، ما باید یکبار دیگر یاد جانباختگان پیشگام جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین کشور را تازه کنیم، درس های آنها را مرور نماییم، از تجارب مثبت و منفی شان بیاموزیم، فداکاری های شان را سرمشق قرار دهیم و سلاح های مان علیه دشمنان را حدادی کنیم.

ما باید در تجلیل از روز ۷ قوس امسال یکبار دیگر قویا و وسیعا یادآوری نماییم که جانباختگان پیشگام ما و در راس آنها رفیق جانباخته اکرم یاری، در مبارزه علیه سوسیال امپریالیست های اشغالگر و مزدوران رویزبونیست شان با استواری ایستادند و فداکارانه جان باختند. درس آنها برای ما درس استواری در مبارزه و پذیرش فداکاری تا پای جان است. این درس بما می آموزد که در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع، عمدتا اشغالگران امریکایی و متحدین شان و رژیم دست نشانده شان، با استواری و قاطعیت بایستیم، تمامی سختی های راه مبارزه را تحمل نماییم و تمامی قربانی هایش را فداکارانه متقبل شویم.

همانگونه که مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع بطور کل، مستلزم مبارزه علیه انواع اپورتونیزم است، مبارزه کنونی علیه امپریالیسم و ارتجاع بطور کل و مبارزه علیه دشمن عمده مرحله کنونی یعنی اشغالگران امریکایی و متحدین شان و رژیم دست نشانده آنها بطور مشخص، مستلزم مبارزه علیه تسلیم شدگان و تسلیم طلبانی است که خون ده ها هزار جانباخته فداکار جنبش ما را وجه المصلحه خیانت های شان در بارگاه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده قرار می دهند، تا بدین وسیله در گوشه ای از تخت پر خون خیانت ملی جایگاه و مقامی داشته باشند. در ۷ قوس سال پار ما این مبارزه اصولی و ضروری را پیش بردیم و امسال نیز مکلفیم با همان شور و حال، و بلکه با شور و حال بیشتر، پیش ببریم.

۳۵ سال پیش از امروز، وقتی امین علیه تره کی دست به کودتا زد، او را به قتل رساند و خود سردمداری رژیم را بر عهده گرفت، شعارهای "مصئونیت، قانونیت و عدالت" را بلند نمود، تا گویا مسئولیت تمامی قتل عام های گذشته توسط رژیم، که خود و باند ویژه اش نیز فعالانه در آن سهم داشتند، صرفا به دوش نورمحمد تره کی بیفتد. ازینرو قتل عام ها و کشتارهای روزافزون مخالفین رژیم کماکان ادامه یافت و در طی مدت کوتاه چند ماهه سردمداری امین جلاد نیز صدها نفر از آنها توسط کودتاگران به کام مرگ فروبرده شده و جان باختند.

از جمله، ۷ قوس ۱۳۵۸ روزی بود که رفیق اکرم یاری، خط گزار پیشگام و بنیانگذار اصلی اولین سازمان مائوئیستی در افغانستان (سازمان جوانان مترقی)، یکجا با تعداد دیگری از انقلابیون مائوئیست و شعله یی و سایر مخالفین رژیم کودتا، توسط مزدوران رویزبونیست سوسیال امپریالیسم شوروی به سردمداری امین جلاد، به کام مرگ فروبرده شدند و جان باختند. این جانباختگان مائوئیست و شعله یی، فقط بخشی از مجموع ده ها هزار جانباخته جنبش ما، در زمان حاکمیت کودتاگران ۷ ثوری و اشغالگری سوسیال امپریالیست های شوروی، را تشکیل می دهد.

مادامی که در سال گذشته، روز جانباختن رفیق اکرم یاری (۷ قوس ۱۳۵۸) مشخص گردید، حزب ما بخاطر یاد بود از آن رفیق جانباخته و سایر جانباختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان، این روز را به عنوان "روز جانباختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین در افغانستان" اعلام نمود و فراخوانی برای برگزاری مشترک و هماهنگ این روز، توسط

گزارش

برگزاری روز یادبود جانبختگان شعله‌یی و مائوئیست افغانستان در اتریش

رفقای هم‌زمش سروده‌است با صدای رسایش برای حاضران در تالار تقدیم کرد.

مراسم سه ساعت به طول انجامید و سرانجام با خوردن غذاهای افغانی-ایرانی به پایان رسید. صدای دوتار عثمان محمدپرست و عبدالغفور در جریان غذا خوردن در تالار می پیچید.

در زیر مجموع مقالات و شعرهای انقلابی را که به زبان فارسی دری در اینجا خوانده شد برای خوانندگان شعله جاوید تقدیم می‌کنیم. اسناد و مقالات آلمانی، انگلیسی و ترکی خوانده شده در محفل بعداً ارائه خواهد شد.

"هواداران ح ک (م) ا در

اتریش"

۲۰۱۴/۱۲/۳

رفیق اکرم یاری یک دقیقه سکوت اختیار کنند. بعد از لحظه‌ای سکوت، قطعه آهنگ سنتور پرویز مشکاتیان به نام تمنا برای حاضران پخش شد.

در این مراسم عده کثیری از افراد مذهبی، دموکرات، ملی‌مترقی و انقلابی با اعضای خانواده‌هایشان شرکت داشتند. بر علاوه آن‌ها، نمایندگانی از تشکل انقلابی اتریش، رفقای انقلابی ایرانی، حزب کمونیست مائوئیست (ترکیه-شمال کردستان)، جبهه ملی دموکراتیک فلیپین، جوانان مائوئیست یونان و حلقه بین‌المللی امریکای لاتین در باره موضوعات ملی و بین‌المللی سخنرانی کردند و نیز هریک غم‌شربکی و احساسات رفیقانه‌شان را برای جنبش انقلابی و به‌ویژه ح ک (م) ا بیان کردند و خاطر نشان ساختند که بدون جنبش ملی‌مردمی و انقلابی تحت رهبری ح ک (م) ا، آزادی افغانستان غیر ممکن است و م‌ل‌م یگانه راه نجات توده‌های این سرزمین وکل جهان است. در اخیر یک تن از شاعران جوان و انقلابی کشور که شعرش را به یاد زنده‌یاد اکرم یاری و

مراسم یادبود از روز جانبختگان شعله‌یی و مائوئیست کشور با یک روز تأخیر یعنی به تاریخ ۸ قوس مطابق با ۲۹ نوامبر از طرف هواداران ح ک (م) ا، اعضای اتحادیه پناهندگان ملی و دموکرات افغان‌های مقیم اتریش (حریت) و عده‌ای از افراد ملی‌مترقی و انقلابی‌ای کشور ساعت ۷ شام به وقت محلی در شهر ویانای اتریش برگزار گردید.

قبل از شروع برنامه، صدای نی استاد محمد موسوی برای حضار از طریق بلندگو پخش گردید. بعد مراسم یادبود با پخش سرود انترناسیونال به‌طور رسمی آغاز شد.

سپس گوینده این برنامه، روی صحنه آمد و با خواندن مقدمه مختصر در مورد روز یادبود، از حضار گرمی خواست تا با مشت‌های گره‌کرده‌شان به یاد جانبختگان و در پیشاپیش آن‌ها

سخنرانی افتتاحیه

"کمیته برگزاری روز جانبختگان شعله‌یی و مائوئیست در اتریش"

سنبله سال ۱۳۹۲ش (۲۰۱۳م) به این طرف با تأیید فهرست نام‌های حدوداً چهارهزاروپنجمصد نفر که تنها در اوایل سال‌های به قدرت رسیدن مزدوران اجیر شده رویزیونیست شوروی به قتل رسیده بودند از طرف دولت دست‌نشانده با همکاری‌ای کارمند نظامی‌ای دولت هالند به‌طور رسمی صورت گرفت و ناخودآگاه اسامی‌ای رفقای انقلابی و جانبختگان شعله‌ جاوید نیز در آن ذکر شد. بدین

آن‌ها رفیق اکرم یاری، بنیان‌گذار جنبش مائوئیستی کشور و هم‌زمانش برگزار می‌گردد، خیرمقدم می‌گوییم.

آری، تقریباً چهار دهه از قتل عام رهبران و پیشاهنگان انقلابی‌ای طبقه پرولتاریای کشورمان می‌گذرد و مدت دو سال است که توانسته‌ایم یاد آن رزمندگان بزرگ راه انقلاب را گرمی داریم. علت عدم برگزاری از این روز در گذشته این بوده‌است که روز دقیق ارتکاب این جنایت نابخشودنی، مشخص نبود و از ماه

خانم‌ها و آقایان محترم، کودکان عزیز و دوست‌داشتنی و رفقای نهایت ارجمند سلام و درود بر شما!

به‌نماینده‌گی از طرف اتحادیه پناهندگان ملی و دموکرات افغان‌های مقیم اتریش «حریت» و هواداران حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان حضور شما را در محفل امروزی‌مان که به‌مناسبت روز یادبود جانبختگان انقلابی‌ای شعله‌یی و مائوئیست و در پیشاپیش

اساس روز هفتم قوس سال ۱۳۵۷ش با بیست‌ونهم نوامبر با یک روز تأخیر از روز جانباختگان انقلابی‌ای کشور در اینجا گردهم آمده‌ایم و همراه با رفقای بین‌المللی مان یادشان را با خواندن مقاله‌های تحلیلی، شعر، سروده‌های انقلابی و موسیقی گرامی می‌داریم و هم از جانبازی‌های عظیم آن‌ها قدردانی ویژه به عمل می‌آوریم. بناءً شرکت شما افراد ملی‌مترقی، دموکرات و انقلابی باعث خرسندی ماست و از حضور یکایک‌تان در این محفل صمیمانه سپاس‌گزاری می‌کنیم.

مهمانان گرانقدر!

اواخر دهه پنجاه و سراسر دهه شصت خورشیدی، فاجعه‌آورترین دوره‌ای است که در وضع سیاسی اجتماعی‌ای منطقه مارخ داده‌است. در افغانستان کمونیست‌ستیزان رویزیونیست خلقی و پرچمی دمار از انقلابیون واقعی در آوردند، آن‌ها را وحشیانه شکنجه کردند و هزاران هزار کمونیست صادق را کشتند و یا هم با دست‌وپای بسته زنده به گور کردند. بدین سان سوسیال‌امپریالیزم و مزدوران آن به‌مثابه دشمنان قسم‌خورده طبقه کارگر و توده‌های خلق، چهره واقعی و نقش خائنانه خود را برای توده‌ها آشکار ساختند. باید خاطر نشان ساخت که عدم موجودیت حزب پیشاهنگ طبقه کارگر و ایدئولوژی‌ای مائوئیستی یکی از دلایل قتل عام نیروهای انقلابی توسط سوسیال‌امپریالیست‌ها و مزدوران‌شان بود. خلقی‌ها و پرچمی‌ها دیروز برای دوستی‌ای افغان‌شوروی گلو پاره می‌کردند و امروز یکجا با تسلیم‌شده‌ها و تسلیم طلبان چپ سابقاً شعله‌یی و جهادی‌های تسلیم شده در رژیم دست‌نشانده در رکاب امپریالیزم امریکا و متحدان آن بی‌شرمانه به نوکری‌ای بااداران جدیدشان کمر خدمت بسته‌اند.

گفتنی‌است که در ایران همزمان با رخداد های شوم در افغانستان، رویزیونیست‌های خاین و سایر تسلیم طلبان چپ با خمینی و حزب‌اللهی‌های مرتجع در جریان انقلاب علیه شاه به سازش و تسانی دست زدند و نگذاشتند که انقلاب واقعی با جهتگیری سوسیالیستی در آن کشور صورت بگیرد. به این ترتیب مسیر

انقلاب با خیانت رویزیونیست‌ها و عدم اتخاذ خط درست ایدئولوژیک-سیاسی تغییر یافت. در نتیجه، رژیم فاشیستی‌ای جمهوری اسلامی در آنجا سر کار آمد و با ارتکاب خیانت کادرهای رویزیونیست و تسلیم‌طلب، هزاران هزار کمونیست زنده و راستین خلق توسط فاشیزم مذهبی و آله دست امپریالیزم امریکا در این سرزمین وحشیانه شکنجه شدند و به قتل رسیدند که تا به حال نیز ادامه دارد.

بناءً ما افغانستانی‌ها و ایرانی‌ها بدبختانه بزرگترین و برجسته‌ترین کادرهای انقلابی‌ای خود را در این مقطع تاریخی نابهنگام از دست داده‌ایم. شکنجه این انسان‌های شریف و صادق در زندان‌های غیرانسانی‌ای این رژیم‌ها دور از باور است و شنیدن این کشتارهای بی‌رحمانه مو در بدن آدمی راست می‌کند. علت عمده این جنایت، مداخلات سوسیال‌امپریالیزم و امپریالیزم بوده‌است که مزدوران رویزیونیست و دست‌پروردگان مرتجع اسلامی‌ای خود را جهت تأمین منافع‌شان به قدرت آوردند تا از وقوع انقلابات واقعی و آزادیبخش در این منطقه جلوگیری کنند.

روی‌هم‌رفته ما امروز یاد تمام آن یاری‌ها، سیدال‌ها، رستاخیزها، سرمدها، پویاها، خارکش‌ها، لهیب‌ها، تاج‌پورها، ضیاءها، طغیان‌ها و سایر جانباختگان مان را گرامی می‌داریم که جان‌های نارنیشان را برای رهایی‌ای طبقه کارگر و سایر زحمتکشان در جهت تحقق آرمان والای کمونیستی فدا کردند. ما امروز یاد آن افراد ملی‌مترقی و پیشاهنگان انقلابی‌ای مان را گرامی می‌داریم که طی جنگ مقاومت علیه سوسیال‌امپریالیست‌ها و رویزیونیست‌های شوروی و رژیم مزدور، دست‌نشانده و کمونیست‌ستیز هفت ثوری، جان‌شان را فدا کردند تا

بلی، طوری که شما می‌دانید کودتاچیان خلقی و پرچمی به‌مثابه دست‌پروردگان و دست‌نشانده‌گان رویزیونیست‌ها و سوسیال‌امپریالیست‌های شوروی که طی دو دهه در افغانستان بالای گرده مردم حکمروایی می‌کردند، به تاریخ هفت ثور سال ۱۳۵۷ش مطابق با ۲۷ یا ۲۸ اپریل سال ۱۹۷۸م علیه داودخان مستبد که همه با هم در حکومت جمهوری‌ای داودخانی مشترکاً کار می‌کردند، دست به کودتای خونین نظامی زدند و قدرت را از چنگ او ربودند. در نتیجه این درنده‌خویان و جنایت‌کاران نو به قدرت رسیده، مخالفان سیاسی خود را اعم از افراد مذهبی، ملی‌مترقی و به ویژه انقلابی‌ای شعله‌یی که فعالانه در صف عمده مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی علیه آن‌ها بودند به‌طور وحشیانه و بی‌رحمانه از دم تیغ گذشتانند که از آن جمله می‌توان رهبر و بنیان‌گذار جنبش مائوئیستی‌ای کشور، رفیق جانباخته اکرم یاری و سایر رفقای هم‌رمزش را نام برد که توسط دسته مزدور خلقی و پرچمی در سال‌های ۵۷ و ۵۸ به قتل رسیدند. ارتکاب جنایت و قتل عام انقلابیون در سراسر دوران حکومت خلق و پرچم به ده‌ها هزار نفر می‌رسد که فهرست آن فعلاً در دسترس ما نیست.

از این جهت ما هواداران حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، اعضای اتحادیه پناهندگان ملی و دموکرات افغان‌های مقیم اتریش «حریت» و سایر افراد ملی‌مترقی

از سرزمین و حیثیت مردمان شریف ما دفاع کنند. ما امروز یاد آن جانبازانی را گرامی می‌داریم که بر اصول انقلابی و حفظ صفای ایدئولوژیک - سیاسی پابندی داشتند و جان‌شان را در این راه فدا کردند. ما امروز یاد آن رفقائی را گرامی می‌داریم که توسط جهادی‌های مرتجع در کشور به قتل رسیدند و همچنان یاد آن رفقای شجاع بین‌المللی‌مان را گرامی می‌داریم که برای تحقق و اعتلای آرمان والای کمونیستی در سنگر نبرد علیه امپریالیزم و دست‌نشانندگان مرتجع منطقوی ای آن در سراسر جهان جان‌های شان را فدا کرده‌اند. یادشان گرامی، روان‌شان شاد و راه سرخ‌شان پررهور و جاویدان باد!

در عین حال از تمام کارگران جهان و به‌خصوص کارگران آگاه و کمونیست‌های انقلابی قدردانی‌ای ویژه به عمل می‌آوریم که برای ایجاد نظام سوسیالیستی و محو نظام استثمارگر و ستمگر سرمایه‌داری و نوکران بومی‌ای آن در گوشه‌وکنار جهان مبارزه می‌کنند و لحظه‌ای هم از تبلیغ و ترویج ایدئولوژی‌ای انقلابی‌ای کمونیستی فروگذاری نمی‌کنند.

خانم‌ها و آقایان!

کشور ما فعلاً تحت اشغال قرار دارد و مردم ما این بار قربانی‌ای منافع امپریالیست‌های جهانخوار و دست‌نشانندگان وطن‌فروش، جنایت‌پیشه‌گان وطنی و نیز تسلیم‌طلبان چپ شرمنده‌ازانقلاب گردیده‌اند. این جهان‌خواران مردم ما را می‌کشند، منابع کشور ما را غارت می‌کنند و توده‌ها و به‌ویژه کارگران ما را در هر گوشه‌وکنار جهان آواره و دربه‌در در پی لقمه‌نانی سرگردان می‌سازند و آن‌ها را به مهاجرت‌های اجباری و سازماندهی‌شده جهانی وا می‌دارند تا شیره جان‌شان را بیشتر

بکشند و نیز محیط زیست ما را توسط بمب‌های کلاهکدار هسته‌یی آلوده می‌کنند.

با مشاهده این جنایت‌ها و ستمگری‌ها، آیا درست است که با دیدن این همه ظلم و بی‌عدالتی باز هم نظاره‌گر ساده در صحنه باشیم، از سیاست و مبارزه ملی‌مترقی و طبقاتی‌گریزان باشیم، به دموکراسی‌بازی‌های سرمایه‌داری امپریالیستی ساده‌لوحانه دل خوش کنیم و یا به بازی‌های حقوق بشری آن‌ها فریب بخوریم و دست روی دست بگذاریم و منتظر کمک خدا بمانیم تا مشکلات‌مان را حل کند؟ آیا لازم نیست که خودمان دست‌به‌کار شویم و برای آینده فرزندان خود فکر کنیم و دست به عمل بزنیم؟ آیا لازم نیست برای نجات تپه‌ی دستان جهان که ۹۹ درصد جامعه بشری در جهان را تشکیل می‌دهند مبارزه کنیم؟ آیا لازم نیست برای نجات کره زمین که با جنگ‌های نظام سرمایه‌داری امپریالیستی هر لحظه تخریب می‌شود به پا خیزیم؟ آیا لازم نیست که سطح آگاهی‌مان را نسبت به کارکرد نظام حاکم بالا ببریم و علیه آن متحدانه باهم مبارزه کنیم تا بیشتر از این زیر پای نظام فاسد سرمایه‌داری لگدمال نشویم؟ آیا لازم نیست که آگاهانه برای نظام آینده‌مان بیندیشیم و برای به‌وجود آوردن و تحقق این هدف مشترکاً باهم مبارزه کنیم؟ آیا نظام کنونی یگانه نظام مطلوب در جهان است که ساده‌لوحانه بدان دل خوش کرده‌ایم و از گفتن حقایق و مبارزه برای تغییر آن ابا می‌رزیم؟ آیا ممکن است نسبت به نظام استثمارگر و ستمگر کنونی، نظام خوبتر و بهتر ساخت؟ آری ممکن است و باید برای هدف تعیین‌شده خویش با شوروشوق آگاهانه و متحدانه دست به مبارزه زد.

بدین اساس با شناخت و درک عمیق از بیدادگری‌ها و ستمگری‌های نظام حاکم باید گفت که ما متعهدیم تا در برابر این جهانخواران، استثمارگران بین‌المللی و اشغالگران و وطن‌فروشان و خائنان دون‌صفت دست‌نشاده آن‌ها که در حق توده‌های کشور ما ظلم می‌کنند سرسختانه برزمیم و به‌مثابه پیشاهنگ انقلابی صدای درگلوخفه‌شده توده‌ها و به‌خصوص طبقه استثمارشده کارگران‌مان را در سطح ملی و

جهانی بلند کنیم. همچنان ما تلاش داریم که در راه اتحاد و همبستگی‌ای طبقاتی‌ای طبقه کارگر جهان برای براندازی‌ای نظام فرسوده و جنگ‌افروز سرمایه‌داری و استعمارگر امپریالیستی که در حال گندیدن است و با جدال مرگ و زندگی دست‌وپنجه نرم می‌کند، مبارزه فعال و همه‌جانبه ایدئولوژیک - سیاسی کنیم تا به آرمان والای انسانی برای خوشبختی‌ای انسان‌ها در جهان طراز نوین دست یابیم.

بلی! شما خوب می‌دانید که از لحاظ حزبی فعلاً شمار ما اندک است و ما ضعیفیم، اما باید گفت که این ضعیفان روزی قوی و این قویان روزی ضعیف و نابود خواهند شد. این رسم تاریخ و نیز سیر حرکت واقعی‌ای تاریخ جهان است و هم خواست و آرزوی برحق توده‌ها و ستمدیدگان آن. اگر امروز اقلیت ناچیز و قوی بر اکثریت مطلق و ضعیف جامعه حکومت می‌کند و ما در جهت منافع علیای این اکثریت مطلق قرار داریم، پس یقیناً فردا یکجا با این ضعیفان بر قدرتمندان کنونی غالب خواهیم شد و خواهیم توانست آن‌ها را سرنگون سازیم و نظام انقلابی را برپا داریم و به سوی جهان‌عاری از هر نوع استثمار و ستم به پیش رویم. جهان و آینده از آن ماست. به امید رسیدن به آن پیروزی بزرگ و نابودی‌ای استثمارگران و استثمارگران!

حضار محترم! در آغاز برنامه، لحظه‌ای با مشت‌های گره‌کرده به پا می‌خیزیم و به یاد جانبختگان راه آزادی و برابری‌ای کشور ما و در پیشاپیش آن‌ها رفیق‌اکرم یاری یک دقیقه سکوت اختیار می‌کنیم.

"کمیتته برگزاری روز جانبختگان شعله‌یی و مائوئیست در اتریش"

۸ قوس ۱۳۹۲ مطابق ۲۹ نوامبر ۲۰۱۴

زندگی صحنه یکتای هنرمندی ماست

بشکفد بار دگر لاله رنگین مراد
 غنچه سرخ فروبسته دل، باز شود
 من نگویم که بهاری که گذشت آید باز -
 روزگاری که به سر آمده آغاز شود
 روزگار دگری هست و بهاران دگر
 شادبودن هنر است، شادکردن هنری والاتر
 لیک هرگز نپسندیم به خویش -
 که چو یک شکلک بی جان شب و روز -
 بی خبر از همه، خندان باشیم
 بی غمی عیب بزرگی است که دور از ما باد!
 کاشکی! آینه‌ای بود درون بین که در آن خویشتن خویش را می‌دیدیم
 آنچه پنهان بود از آن آینه‌ها می‌دیدیم
 می‌شدیم آگه از آن نیروی پاکیزه‌نهاد -
 که به ما زیستن آموزد و جاویدشدن -
 رمز پیروزی و امید شدن.
 شادبودن هنر است، گر به شادی‌ای تو دل‌های دگر باشد شاد
 زندگی صحنه یکتای هنرمندی‌ای ماست
 هر کسی نغمه خود خواند و از صحنه رود
 صحنه پیوسته به جاست
 خرم آن نغمه که مردم بسپارند به یاد
 (ژاله اصفهانی)

"کمیتة برگزاری روزجانباختگان شعله‌یی و مائوئیست در اتریش"

۸ قوس ۱۳۹۲ مطابق ۲۹ نوامبر ۲۰۱۴

ویانا

متن سخنرانی نماینده

"اتحادیه پناهندگان ملی و دموکرات افغان های مقیم اتریش (حریت)"

جنبش دموکراتیک نوین، خود را مسئول می‌دانیم، رسالتی به ما سپرده شده که جهت به سرسانیدن آن فقط و فقط به همین نسل جوان امیدوار هستیم.

حاضرین گرامی اینک دو قطعه شعر انتخابی را که در سال گذشته در یکی از محافل داخل کشور جهت یادبود از جانب‌اخذگان انقلابی توسط رفقای ما دکلمه شده بود، مکرراً در محفل مشابه، به خوانش می‌گیریم و قبل از شروع پیام، خدمتتان تقدیم می‌دارم، امید که مورد پسندتان قرار گیرد:

ای رهگذر! درنگ کن اینجا و یاد کن

زان آتشی که در دل خاک آشیان گرفت

او خون خویش بر سر پیمان خویش ریخت

جان داد و رادمردی از این مرگ، جان گرفت

پنداشت خصم، با خس و خاشاک و ظلم و جور

همواره می‌توان ره سیل دمان گرفت

غافل که شعله‌هاش بسوزاند کاخ ظلم

گر آتشی به خرمن آزادگان گرفت

اکرم به خون پاک تو سوگند، یاد تو

شدد شعله‌ای و در دل پیرو جوان گرفت

یاری به آن سپیده خونین قسم تو را

نام بلند زندگی‌ات جاویدان گرفت

یاران پس از تو، به راه تو می‌روند

شرمنده آنکه راه بر این کاروان گرفت

حاضرین محترم! لحظات حساس آزمون تاریخی فرا رسیده و رسیدن به استراتژی رهاییبخش، وحدت نیروهای آزادیبخش، ملی و انقلابی را در یک سنگر مشترک می‌طلبند. البته تحرک مشترک کنونی ما، دستاوردهای انقلابی و تجارب گذشته را لازم دارد. آنچه که مارکسیست - لنینیست - مائوئیست‌ها خواهان آن اند، همانا اصول انقلابی کمونیستی است تا در آینده نه چندان دور، بتوانند این تیوری را با تحرک جنبش آزادیبخش، ملی و انقلابی پیوند دهند. نمای حقایق تاریخ جنبش انقلابی کشور نشان می‌دهد که انقلابیون در یکچنین اوضاع تاریخی باید در جست‌وجوی کسب تئوری از کسانی باشند که هستی‌شان خواب را از چشمان ارتجاع و حاکمیت زمان ربوده بود.

اکرم یاری متعلق به یک ملیت کشور نبود و همیشه از رهایی توده‌های تحت ستم کشور سخن می‌راند. بناءً جاه دارد که در پیشاپیش این افراد، از کوهپایه انقلاب، مرد

حاضرین گرامی، دوستان و رفقای عزیز!

نخست اینجانب به نمایندگی از اتحادیه پناهندگان ملی و دموکرات افغان‌های مقیم اتریش (حریت) گرم‌ترین و صمیمانه‌ترین سلام‌ها را تقدیم تان داشته اشتراک شما را در محفل یادبود جانب‌اخذگان انقلابی، ملی و آزادیبخش افغانستان خیرمقدم می‌گویم. در قدم نخست باید یادآور شد که محفل کنونی به ابتکار نسل جوان کشور ما برگزار شده که واقعاً در این لحظه تاریخی ضرورت و قابل تمجید است. البته ما نیز به این باورمندیم که شرکت این قوه پتانسیل به نیروی فعال مبدل گردد تا اتحاد و همبستگی ملت ما را تأمین کند. نادیده نباید گذاشت که ماهیت، زینت و زیبایی اینچنین گردهمایی‌ها، فرصت مناسبی است برای بازخوانی مقالات، اشعار و ابراز نظر جوانان ما. چنانچه شاعر می‌گوید:

به کار آریم اگر مغز جوان را

دگرگون می‌توان کردن جهان را

اگر بر لحظه‌ها ارزش گزاریم

توان تسخیر کردن آسمان را

چشم‌پوشی از حقایق، به مفهوم وارونه‌ساختن حقیقت‌های عینی است. به این مفهوم که ما ایمان کامل داریم که حضور این نیروی فعال، به ما یاری می‌رساند تا در فعالیت‌های عملی با استفاده از داشته‌ها و تجارب خود با همدیگر روابط مستحکمی داشته‌باشیم و ما تعهد می‌سپاریم که در راه فعالیت‌های انقلابی و آزادیبخش، در یک فضای سانترالیسم دموکراتیک، صفوف اول را اختیار کنیم. ما که در پی متحدساختن بخش‌های نیمه‌خاموش

مبارز، بنیان‌گذار تشکل سازمان جوانان مترقی یعنی (اکرم یاری) که نخستین تحرک انقلابی و پایه‌های اساسی توده‌یی را در افغانستان بنیان‌گذاری کرد نام ببریم و به افتخار یاد کنیم. اکرم یاری این پیشاهنگ و علمبردار تشکیلات سازمان جوانان مترقی که آن را در سال ۱۳۴۴ مطابق ۱۹۶۵ میلادی بنیان گذاشت و برای اولین بار شعار مترقی و آزادیبخش را تحت نام (زنده باد جنبش دموکراتیک نوین در افغانستان) در کشور به اهتزاز در آورد.

این راد مرد انقلابی چندی بعد، ابتکار دیگری را مطابق شیوه اصل انقلابی به کار بست، و نشریه ای را تحت نام (شعله جاوید) به تاریخ ۱۴ حمل ۱۳۴۷ مطابق دوم اپریل ۱۹۶۸ که با تحلیل از نظام طبقاتی جامعه، رهایی از ستم طبقاتی را با شفافیت خاص و استوار بر اصول کمونیستی مارکسیستی-لنینیستی-مائوئیستی توضیح می داد به نشر سپرد. چون این نشریه تحلیل و توضیح از شرایط دیکتاتوری حاکمیت وقت را به صورت روشن و عامیانه به توده‌ها تفهیم می‌کرد، مورد پذیرش اکثریت طبقه تحت ستم کشور قرار گرفت. پس از آن جریان شعله جاوید زبانزد طبقه تحت ستم و کارگران گردید و نامی شد که حزب کمونیست مائوئیست افغانستان تا اکنون به آن افتخار می‌ورزد.

دوستان، رفقا و حاضرین محترم! مرا به بزرگواری تان ببخشید که اگر در این محفل بیشتر از زنده‌یاد اکرم یاری نام می‌برم. نباید تصور شود که گردهمایی کنونی فقط و فقط به خاطر یادبود از اکرم یاری برگزار شده است. نه خیر حاضرین گرامی! اینک ما در یادبود از شمعی نشسته‌ایم که هزاران پروانه به دورش می‌چرخید. از ذکر نام سیدال‌ها، لهیب‌ها، عبداللله‌ها، پوباه‌ها و مجیدها خودداری نشده‌است،

یادشان گرامی و راه‌شان روشنی آینده باد! چون شرح بیوگرافی از یک‌یک آن‌ها زمان بس طولانی را دربر می‌گیرد، پس اجازه دهید که در این میان ما از یک اومان‌یست واقعی یعنی کمونیست واقعی، شمع فروزان، پیشاهنگ و علمبردار تشکیلات انقلابی و مؤسس سازمان جوانان مترقی که همه نیروهای راستین خلق از فیض رهنمون‌های انقلابی‌اش، چه در آن عصر و زمان و چه در مقطع تاریخی کنونی، برخوردار اند و به آن افتخار می‌ورزند، مروری داشته‌باشیم. جسارت انقلابی و عزم متین این رادمرد، در راه تأمین حقوق سیاسی و اقتصادی توده‌ها آنچنان شفافیت و برجستگی داشت که توده‌ها برای پذیرش رهنمون‌های رهایبخش آن، رهبری صفوف خود را در اختیارش گذاشته بودند که تا اکنون مشعلداران انقلابی از فیض تئوری آن بهرمنند اند.

هموطنان گرامی!

به صورت قاطعانه باید گفت که چون نظام‌های دیکتاتوری به جز منافع خودش به هیچ‌وجه در راه تأمین منافع مردم و ملت نمی‌اندیشد، پس از این جهت بود که محبوبیت، شفافیت، صداقت و حقیقت راه آزادی سازمان جوانان مترقی برای حاکمیت وقت قابل تحمل نبود مخصوصاً اینکه در تظاهرات اول ماه می ۱۳۴۸ یک‌صد و پنجاه‌هزار نفر در سراسر کشور زیر شعار شعله جاوید به مارش پرداختند، اگر مبالغه نشود این رقم در تاریخ سیاسی افغانستان بی‌سابقه بود. همین امر سبب گردید تا دولت در راه زمینه‌سازی محکومیت و نابودی اکرم یاری نه به‌عنوان یک فرد، بلکه به‌عنوان نماینده کتله عظیم آزادی‌طلبان، تلاش ورزید تا او و تشکیلات انقلابی‌اش را در پرتگاه نیستی قرار دهد. به یاد دارم لحظه‌ای را که اکرم یاری با عده‌ای از کادرهای رهبری سازمان جوانان مترقی در اطاق شماره بیست‌ویکم لیلیه دانشگاه کابل، راه بیرون‌رفت از دسایس دولت ارتجاعی وقت توسط حزب اسلامی را که در برابر سازمان جوانان مترقی گسترده بود و می‌خواست که پلان شومش را توسط نیروهای دین‌سالار به‌رهبری گلبدین حکمتیار پیاده کند، با سخنان شمرده، سنگین و پرارزش که استوار بر اصول انقلابی بود، جستجو می‌کرد. ولی سازش و تعهد

مزدوران اسلامی‌گرای ارتجاعی در مشارکت با دولت، حل این موضوع را ناممکن می‌ساخت و در آن شرایط برخورد فیزیکی محتمل‌تر می‌گردید که در نهایت آنچه نباید انجام می‌شد، فردای آن روز به وقوع پیوست و به تاریخ ۳۱ جوزای ۱۳۴۸ شمسی با مرگ کوهپایه مقاومت، مرد استوار و مبارز پیگیر و شاعر انقلابی یعنی سیدال سخندان انجامید، یادش گرامی و روندش رهنمون آینده باد!

این یک واقعیت عینی‌است که یادی از خاطرات تلخ آن عزیزان، اثرات جانکاهی را بر ما می‌گذارد، ولی این گفته را نباید فراموش کرد که در بعضی از مراحل (عمل نیک به عمل بد، و عمل بد به عمل نیک مبدل می‌شود). مرگ سیدال این جانباز راه انقلابی طبقه کارگر در بین تشکیلات چنان بحثی را به راه انداخت که خط‌های اپورتونیستی و انقلابی را مشخص ساخت. اما به جای آنکه کاربرد انقلابی در بحث طولانی کشانیده شود و مرزبندی دقیق نظرات و افکار هردو جانب برپایه اصول دیالکتیکی انقلابی استوار گردد، همه دیدگاه‌ها با یک شتابزدگی خاص خودشان، صف‌بندی شد. کسانی که عمل را نسبت به تیوری مقدم‌تر می‌پنداشتند یکجانب، آنهایی که تیوری را نسبت به عمل ارجهیت می‌دادند جانب دیگر. و آنانی که تیوری و عمل را نفس یک بدن در عمل انقلابی می‌پذیرفتند در بخش دیگری قرار گرفتند، یعنی در حقیقت خط‌های اپورتونیستی چپ، خط‌های اپورتونیستی راست و خط انقلابی مارکسیستی-لنینیستی-مائوئیستی مشخص گردید.

برعلاوه این همه فرازونشیب‌ها، نادیده نباید گرفت که مرگ سیدال سخندان ضربه سنگینی بر پیکره سازمان جوانان مترقی بود و آنچنان ضربه

محکمی بود که حتی این تشکیلات را در یک سرایشی انشعاب رساند، ولی موضع‌گیری فهم، دانش، مقاومت و پابندی به اصول و حقایق انقلابی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی - اکرم یاری چنان بود که نیروهای انقلابی با پیگیری از این رهنمون‌ها به‌مثابه درخت گشن‌بیخ در برابر طوفان انارشیزم و نظرات خواب‌آلود ذوقی این دستجات، مقاومت و به‌دفاع از حقایق انقلابی و خطوط مبارزاتی این بزرگ‌مرد پافشاری [نماید]. معلوم است که در این سراسیمگی، سازمان جوانان مترقی به قوت اولیه خود باقی نمانده بود. در عین زمان چون نظام دیکتاتوری از پوسیدگی‌اش آگاهی داشت و خود را در سراشیب نیستی می‌دید، مطمئن بود که اگر درسیستم حاکمیت خود بازنگری نکند، جنبش انقلابی دموکراتیک نوین اوج می‌گیرد و عاقبت ریشه از بیشه حاکمیت نظام دیکتاتوری آن‌ها برخواهد کند. دولت هراسی از گروه‌های خلق و پرچم و اسلام‌گرایان نداشت و از این ناحیه خاطرش به‌کلی آسوده بود که هر لحظه زمینه سازش با آن‌ها مساعد است، اما با وجود آنکه دولت توسط مزدوران خلق و پرچم و اسلام‌گرایان، درزی را در بین سازمان جوانان مترقی ایجاد کرده بود، ولی حاکمیت وقت هنوز هم از رشد این نیروی انقلابی در هراس بود.

استراتژی رسیدن روس‌ها به آب‌های گرم بحر هند، پوسیدگی دولت ظاهرشاهی، تحرک کوچک و بزرگ کارگران و روشن شدن افکار عامه توسط جنبش دموکراتیک نوین از یکطرف و ضعف (سازمان جوانان مترقی) از طرف دیگر، تحول دیگری را درسیستم حاکمیت مساعد می‌ساخت و در نهایت به رهنمونی روس‌ها، همکاری مزدوران خلق و پرچم، توافق و صلاح‌دید خاندان سلطنتی، در ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ با تکیه به قوه نظامی

و نوکران روسی ظاهراً داود بر اریکه قدرت نشاندند. هنگامی که روس‌ها در پیاده‌کردن پلان کودتای داود موفق شدند، می‌پنداشتند که در آینده تصرف کامل دولت و معزول کردن داود برای‌شان سهل و آسان خواهد بود. بدین ترتیب سوسیال‌امپریالیست‌ها با کودتای خونین هفت ثور ۱۳۵۷ مطابق ۲۷ اپریل ۱۹۷۸ مزدوران و دستپرورده‌های خود را جانشین داود ساختند.

دوستان عزیز! چون هدف ما از گردهمایی کنونی، یادآوری از آن رفقای جانباخته ماست که در راه حفظ آزادی و اندیشه انقلابی جان خود را گذاشتند، لازم نمی‌بینیم که با پیشبرد بحث بیش از حد در مورد کودتای هفت ثور ضیاع وقت شود.

هنگامی که حزب خلق و پرچم بر اریکه قدرت نشست، برای ادامه حاکمیت خویش سیاست منحوس ضد انسانی خود را بر ملت ما تحمیل کرد، اکرم یاری و در مجموع کل جنبش دموکراتیک نوین کشور را یکی از موانع بزرگ در مقابل خود می‌دید، لذا سعی کرد این جنبش بزرگ را از حرکت باز دارد تا بتواند با خاطر آسوده، اهداف پلیدش را پیاده کند.

سازمان جوانان مترقی با پشت کار و رهنمون‌های اکرم یاری این مرد طوفان‌دیده انقلابی در رابطه با موضع‌گیری علیه رویزونیسم روسی و مزدوران رویزونیست داخلی‌اش، مرز تمایز روشنی را میان کمونیست - مائوئیست‌ها و رویزونیست‌ها در افغانستان به‌صورت مشخص ترسیم نموده بود و نقش تاریخی خود را به‌مثابه بنیان‌گذار جنبش کمونیستی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی به‌نحو درست و اصولی اداء کرده بود و علیرغم فراز و نشیب‌های بی‌شمار جنبشی را به وجود آورده بود که سرشت و هویت حقیقی خود و تشکیلات خود را در جامعه افغانستان عملاً به اثبات رسانیده بود. از این رو دست‌نشانندگان روسی با انگیزه‌ای از دردهای کوبنده سیاسی که پوزه‌شان توسط سازمان جوانان مترقی و جریان شعله جاوید به خاک مالیده شده بود، پس از رسیدن به قدرت بصورت وحشیانه و به‌تصور اینکه با زندانی کردن، شکنجه و اعدام چنین افراد می‌توان روحیه انقلابی و آزادی‌طلبانه را به خاموشی کشاند، با تکیه بر نیروی تسلیحاتی سوسیال

امپریالیست‌ها دست از پا نشناخته، در پی انتقام‌جویی بر آمدند و بصورت بیش‌رمانه حقوق انسانی را نقص کرده و با اسپ عنان‌گسیخته خود در کل بر تمام ملت و به‌صورت اختصاصی بر نیروهای چپ انقلابی شعله جاوید تاختند. ولی برخلاف تصور این دون‌صفتان مزدور، جریان در جهت مخالف به حرکت افتاد.

در اینجاست که شعر داود سرمد واقعیت پیدا می‌کند:

هر چند که هر لحظه بمیرد صد ما
زانو نزنند تا دم مردن احد ما

سوسیال‌امپریالیست‌ها و مزدوران‌شان در مجموع، یک میلیون و پنجاه‌هزار قربانی از ملت گرفتند. در این میان طبق آمار دست داشته، حدود بیست هزار شعله‌یی را به قتل رسانیدند. گرچه در طوفان وحشتناک روس و مزدوران داخلی‌اش، رادمدان انقلابی و آزادی‌طلب، قربانی راه آزادی طلبانه توده‌ها شدند، ولی ساختار اصول انقلابی را برای نسل آینده به میراث گذاشتند.

فعالین سازمان جوانان مترقی با تئوری‌یی که از رهبر انقلابی خود به‌میراث برده بودند، یقین داشتند که رویزونیسم هیچ‌گاه، حقیقت‌های ایدئولوژیکی مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم را نپذیرفته و مارکسیست - لنینیست - مائوئیست‌ها را دشمن واقعی خود می‌پندارند. در شرایطی که عده‌ای از تسلیم‌طلبان و اپورتونیست‌ها به فعالیت‌های سیاسی پشت پا زده و عده‌ای به طرح جمهوری اسلامی پرداختند، عده‌ای انعطاف‌پذیری در اندیشه انقلابی را پیشه کرده دست به کودتا زدند و عده‌ای هم با نقض تئوری انقلابی، عمل نظامی را با تلقینات ذهنی و خیالاتی درهم آمیخته راه فعالیت‌های نظامی پوششی در قالب احزاب و تنظیم‌های

آنکه دولت دست پرورده روس، حاکمیت‌های بعدی و عمال دست نشانندگان امپریالیزم و استعمار جهانی را که به خواست بادران‌شان، پنتاگون ثانی را در افغانستان اعمار کرده‌اند، سر تا به پا مردود، محکوم و غیرانسانی می‌داند و رسالتی را بدوش خویش احساس می‌کند که به‌مثابه پیام‌رسان، صدای خفته را که تا اکنون به گوش نسل جوان نرسیده بود، هرچه رساتر به نسل کنونی جوان برساند و ندایی دارد که با شیپور آزادی، چنین ابلاغ می‌دارد:

سکوت سرد را بشکن، نه با اشک و نه با شیون

بسان شعله باید شد که تسلیمت شود آهن

اگر خوابی، اگر خاموش و گر حرفی نمی‌گویی

چه چشم انتظار از کس، چه سود از ناسزاگفتن؟

بیا خیز و به پا خیزان، تمــــام دردمندان را

حساب دردهایت را، نما با این جهان روشن

بسان موج طوفانی، بسان شعله‌ها سرکش

سلاح رزم در دستان، لباس رزم کن بر تن

هدف والاست همسنگر، حصول و کسب آزادی

برای کسب آزادی، نترس از مردن و کشتن

ستم نابود کی گردد، فقط با کشتن ظالم

ولی نا بود می‌گردد، ستم با ریشه‌کن کردن

بله ای دختر میهن! بله همراه و همسنگر

نظام پول و سرمایه بود با خلق‌ها دشمن

برای درد و غم‌هایت دیگر درمان نمی‌یابی؟

هدف ما را فقط باید نظام ظلم برچیندن

سکوت سرد را بشکن، نه با اشک و نه با شیون

بسان شعله باید شد که تسلیمت شود آهن

درود پاک به آموزگاران انقلابی و جانبختگان راه آزادی!

کامگار و مؤفق باد تلاش ادامه‌دهندگان راه آزادی، رهایی و انقلاب!

به‌جز جنبش انقلابی به‌رهبری مارکسیست-لنینیست-مائوئیست‌ها، سرنگونی ارتجاع، استعمار و امپریالیزم غیر ممکن است!

"اتحادیه پناهندگان ملی و دموکرات افغان‌های مقیم اتریش (حریت)"

۸ قوس ۱۳۹۳ ش

اسلامی را در پیش گرفتند و این اصل را که هیچ جنبش انقلابی بدون تئوری انقلابی در یک تشکل منضبط انقلابی امکان پذیر نخواهد بود، عملکرد قطرات بازمانده‌ای از سازمان جوانان مترقی که پابندی خود را با تیوری و عمل انقلابی به‌صورت شفاف و با درک اینکه برای رهایی ملت از یکچنین حالت دهشت و وحشت استعماری به‌جز پیوند و وحدت نیروهای انقلابی در اعمار سنگر مستحکم آزادیبخش ملی، راه دیگری وجود ندارد، ادامه یافت و بیشتر از پیش و بطور روزافزون نیرومندتر گردید.. حاصل این همه تلاش‌ها و دیدگاه انقلابی سنگری است به نام حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان که در صحنه مبارزات پرولتاریا به سطح کشوری و بین‌المللی تکامل نموده‌است. اینک نتایج رهنمون‌های متفکر انقلابی زنده‌یاد (اکرم یاری) و جانبازی ادامه‌دهندگان این خط، خاطرات آن رادامردان انقلابی را در ذهنیت‌ها زنده ساخته‌است.

در حالت کنونی برداشت ما چنین است و هیچ‌گاهی از آن چشم پوشی نخواهیم کرد: این یک حکم تاریخی‌است و ما به آن ایمان کامل داریم که هر نماد و تکامل انقلابی را که در کشور ما جا افتاده، باید مدیون عزیزیانی باشیم که با پایمردی و گسترش فعالیت‌های‌شان جلو خاموشی مشعل تابنده شعله جاوید را گرفتند. در برابر این فداکاری‌شان، اینجانب به‌نماینده‌گی اتحادیه حریت تعهد می‌بندم که در راه بلندبردن حیثیت حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان از هیچ نوع همکاری دریغ نخواهیم ورزید. چنانچه اتحادیه قبلا نیز، فعالیت‌های تشکیلاتی خود را بر اصولیت انقلابی مارکسیستی-لنینیستی-مائوئیستی شعله جاوید قرار داده بود، امروز، فردا و فرداهای دیگر، فعالیت‌های خود را در همین مسیر ادامه خواهد داد. اتحادیه پناهندگان ملی و دموکرات افغان‌های مقیم اتریش (حریت) ضمن

مبارزان آزادی و برابری هرگز از خاطره‌ها نمی‌روند (*)

همت گماشتند و با تعهد به تداوم راه انقلابی او دیگر بار گام‌های سنجیده و موثری را در صحنه مبارزاتی گزاردند. به طوری که امروز ما شاهد فعالیت‌های امیدوارکننده آنان در حزب مارکسیست-لنینیست-مائوئیست ما و در آینده‌های مردم و وطن هستیم.

مبارزان آزادی و برابری هرگز از خاطره‌ها نمی‌روند. آنان قطب‌های حرکت ما و یاد سرخ آن‌ها و اندیشه والای انسانی آن‌ها انرژی‌بخش لحظه‌لحظه زندگی مبارزاتی ما در تداوم راه سرخ و انقلابی شان است.

جانباختگان جنبش مائوئیستی افغانستان چون سیدال سخندان، داود سرمد، رستاخیز، محمودی، خارکش و..... در پیشاپیش آن‌ها رفیق زنده‌یاد اکرم یاری، حقی بزرگی به گردن ما، نسل ما، عصر ما، تاریخ ما، زمین و زمان ما دارند. آن‌ها از ملیت‌های متفاوت ساکن وطن بودند، مسلح با م‌ل‌م، علم پویای رهایی و نجات پرولتاریا. در تفکر پویای آن‌ها ارتجاع، ناسیونالیسم، نه وابستگی و عقب‌گرایی وجود داشت و نه پدیده‌های قرون وسطایی که در حاکمیت رویزیونیستی خلق و پرچم و متعاقباً جلادان جهادی، صدها هزار انسان این سرزمین را از ما و شما گرفتند و کماکان می‌گیرند. ما وظیفه خود می‌دانیم که از آزادی و برابری دفاع کنیم و علیه نابرابری بشوریم. در این صورت تنها و تنها همین جانباختگان اند که صمیمی‌ترین و پاک‌ترین سمبول برای ما هستند و می‌توانند باشند.

"پیام ارسال شده هواداران

حزب کمونیست (مائوئیست)

افغانستان از سویدن"

۸ قوس ۱۳۹۳

وابسته به امپریالیسم، فاشیسم، ارتجاع و اپورتونیزم و بینش رویزیونیستی در تضاد است. این الفبا را یاری در کشور ما پایه‌گذاری کرد.

آن دم که بوق و کرنا "شوروی" بعد از استالین به عنوان "مهد سوسیالیسم" در جهان می‌پیچید و همه احزاب و سازمان‌های کمونیستی جهان از جمله رویزیونیست‌های خلق و پرچم، سرمست از باده بر بادکننده رویزیونیسم خروش‌چفی بوده و بر استخوان‌های مردم ما عریده می‌کشیدند، این یاری بود که با ژرف‌نگری در عمق علم انقلاب پرولتری و اندیشه مائوتسه دون (در آن موقع) و همچنین درک بینش انحرافی رویزیونیسم مدرن روسی، سوسیالیسم را در شوروی فنا شده یافت و موضع مشخص علیه رویزیونیسم گرفت و بر سوسیال‌امپریالیستی بودن شوروی تأکید کرد. بر این اساس رفیق یاری حق بزرگی بر گردن جنبش کمونیستی افغانستان دارد. بی‌تردید این شم سیاسی‌ای قوی رفیق یاری بود که اندیشه علمی مائو را به عنوان پسوند مارکسیسم-لنینیسم در یافت و آن را آموزش داد، به طوری که چند دهه بعد از جانباختن یاری، در تداوم طرز تفکر و محاسبه رفیق یاری از اندیشه صدرمائو، حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، مائوئیسم را به مثابه سومین مرحله تکامل علم انقلاب پرولتاریا بعد از مارکسیسم-لنینیسم پذیرفت و بدین‌سان دریافت‌های یاری از اندیشه مائوتسه دون را به چنگ گرفت و آنرا تا سطح پذیرش مائوئیسم تکامل داد.

باید اعتراف کنیم که جنبش مائوئیستی بعد از رفتن زنده‌یاد یاری در کشور دچار سردرگمی عظیمی شد و دسته‌جات متعددی به وجود

آمدند و فرازونشیب‌های سختی را با بهای سنگینی تجربه کردند و در بسا موارد سران و منسویین باقی‌مانده جنبش از دو لبه خونین یک قیچی متعلق به سوسیال‌امپریالیسم و امپریالیسم با نوکران رویزیونیست و جهادی شان ضربات زیادی خوردند و کشتار بیش از حد دادند، اما باز هم تاکتیک‌های عجولانه و نهایتاً غلطی را اتخاذ کردند که با تأسف از اصول مبارزاتی عمیقاً فاصله گرفتند. ولی دیری نگذشت که تعدادی از یاران رفیق یاری دوباره درفش خونین او را از میان خون و آتش بر دوش کشیدند و روی خطوط فکری او عمیقاً

روز هفتم قوس روز جانباختن مؤسس سازمان جوانان مترقی و بنیانگذار جنبش مائوئیستی افغانستان رفیق زنده‌یاد اکرم یاری و دیگر آموزگاران صدیق این جنبش است. ما به نوبه خود یاد همه جانباختگان جنبش چپ و در پیشاپیش آن‌ها حماسه از خودگذشتگی، آموزگار پیشگام آزادی و برابری رفیق زنده‌یاد اکرم یاری را گرامی داشته و در راه و اهداف انسانی او و همه رفقای جانباخته مصمم‌تر از پیش تلاش می‌ورزیم و خاطرات عزیزان، یاران و رفقای مان را در تداوم راه پرافتخار آنان گرامی می‌داریم.

برای شناختن یاری و راه سترگ انسانی‌ای او، ما به شناخت زمان، تاریخ، جامعه و نظام طبقاتی توتالیتر فاشیستی ضرورت داریم. ضرورت است بدانیم که رفیق یاری در کدامین موقعیت آن تاریخ و جایگاه قرار داشته‌است و بیقرار از تضاد عمیق طبقاتی، کدامین راه را برای نجات مردم و وطن برگزیده بود.

پرواضح است که در تیوری مبارزه طبقاتی، خوانین، اربابان، فیودال‌ها و ملاها، ارادل و اوباش وابسته به آن‌ها و بورژوازی کمپرادور وابسته به امپریالیسم مجموعه طبقه حاکم را می‌سازد و هر گونه تمیز و تمایز در این حلقات از جانب طبقه محکوم یعنی دهاقین و پرولتاریا در نهایت، راه‌باز کردن به بینش‌های ضد پرولتری و واضحاً رویزیونیستی است. چه اینکه تضاد دهاقین و پرولتاریا با خوانین، اربابان، فیودال‌ها و ارادل و اوباش متعلقه و همه حلقات وابسته به امپریالیسم، تضاد انتاگونیستی است که فقط با مبارزه قهرآمیز پرولتری به رهبری حزب پرولتری تا فتح آخرین سنگرهای دشمن میسر است. آنچه را که رفیق یاری در طی عمر کوتاه ولی پر بار خود به جامانده‌است، خط روشن ایدیولوژیک است. خطی انقلابی‌ای که با هرگونه سازش و تعامل با حکومت‌های

(*) - این پیام توسط یکی از هواداران حزب در محفل خوانده شد.

اشعار خوانده شده در محفل

فتح شفق*

نماد باغ و تبر، هست و بود ما مردم
و دیده می شود از دور دود ما مردم
زمین به خوردن خون بشر گرفتار است
به خنده لب نگشاید به سود ما مردم
به سنگ و خاک و درخت و علف، وفاداریم
و عشق بافته از تار و پود ما مردم
نوشته اند ز فتح شفق به قله کوه
«رفیق یاری» و «سرمد»، «ودود» ما مردم
به شرق و غرب و شمال و جنوب دیوار است
به هیچ قاره ننگجد حدود ما مردم
به سال یاد به زندان سپردن ناجو
بهار گریه نمود از سرود ما مردم
شنیده اند، ولی ناشنیده اش بهتر
نبوده غیر غزل در نبود ما مردم
کنون که خنده به لب های غنچه خشکیده
بگو به حضرت باران درود ما مردم

* تقدیم به زنده یاد اکرم یاری و رفیقان همزمش

اجرای سفر

سر نشد قصه از خاک به سر ریخته ام
سرزمینی که در آن خون پدر ریخته ام
از غم فاصله تنها چمدان دانست و من
مشت اشکی که در اجرای سفر ریخته ام
به جوانمردگی ای یک باغ صنوبر سوگند
برگ برگ از تنم از دست تبر ریخته ام
فرق بین من و تو فرق سر است و کف پا
آبرو ریخته ای، خون جگر ریخته ام





«نخ»

۸ قوس ۱۳۹۳

شارقه*

بیگانه تا مقیم شده در دیار ما
 گردیده در وطن سبب انحصار ما
 آن ناکسان که تکیه به اغیار کرده‌اند
 رفته ز یادشان، سبق کارزار ما
 روس‌ها و انگلیس از این سرزمین چه دید
 کیفی تو هم چشی، همگی از شرار ما
 گیری تو در خیال چو ما را شکار خویش
 باری بدان که می‌شوی، آخر شکار ما
 ما را مگو که باخته‌ایم سر فرو کنیم
 ای بی‌خبر! ندیده‌ای دور قمار ما
 زن‌های این وطن همه با فکرت قوی
 شیران شرزه‌اند، نگر در قطار ما
 ایمان به عشق میهن و اندیشه درست
 پیوسته بوده‌است، عدالت شعار ما
 روای «شجاع»! همت عالی تو پیشه کن
 خواهی اگر تو هم، بکنی جان نثار ما

"شجاع"

۸ قوس ۱۳۹۳

✽قرار بود که زنده‌یاد استاد «شجاع» نیز در این مراسم شرکت کند. ولی بدبختانه او در بیستم اکتوبر امسال چشم از جهان پوشید. این شعر استادشجاع که زندگی برایش مهلت نداد تا در این مراسم ارانه کند توسط شاگرد و دوست صمیمی‌اش به یاد آن روان‌شاد برای حضار به‌خوانش گرفته شد.

متن سخنرانی اصلی ارائه شده در محفل برگزاری ۷ قوس در تورنتو - کانادا

رفقای عزیز!

از شما بخاطر برگزاری محفل امشب بی نهایت سپاسگزارم. بعضی از شما رفقا از شهرهای دیگر به اینجا آمده اید و اجرای این کار در این هوای سرد واقعا نیاز به یک تعهد نیرومند دارد.

من از سازماندهندگان این محفل، از پی. آر. ای. سی. آر. اسوام، هواداران حزب کمونیست انقلابی کانادا و همچنین هواداران حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بخاطر تدویر محفل کنونی تشکر می کنم. این کار واقعا در انطباق با روحیه انترناسیونالیستی پرولتری صورت گرفته است.

یک هفته بعد در ۲۸ نوامبر، روز جانباختن رفیق اکرم یاری مؤسس و رهبر سیاسی و ایدیولوژیکی جنبش مائوئیستی افغانستان است.

تا اکتوبر ۲۰۱۳ ما روز دقیق جانباختن رفیق یاری را نمی دانستیم. در واقع تا آن زمان کسی بصورت دقیق نمی دانست که بعد از دستگیری رفیق در اواخر زمستان سال ۱۹۷۹ توسط رژیم کودتا چه بر وی گذشته است.

اما در ماه اکتوبر ۲۰۱۳ سفارت هالند در کابل لیستی را در اختیار کمسیون حقوق بشر افغانستان قرار داد که مشخصات کشته شدگان توسط رژیم حزب دموکراتیک خلق افغانستان در سال های ۱۷۷۸ و ۱۹۷۹ را نشان می داد. این لیست توسط پولیس هالند از یکی از افراد استخبارات رژیم حزب دموکراتیک خلق که از هالند تقاضای پناهندگی کرده بود گرفته شده بود. این لیست فوراً توسط تعداد زیادی از جراید در افغانستان منتشر گردید. نام اکرم یاری نیز در این لیست بود. اما ندرتا و برخلاف اکثریت قریب به اتفاق سایر جانباختگان نام اکرم یاری فقط بصورت ذیل و بدون ذکر اتهام سیاسی وارده بر وی مشخص گردیده و در لیست گنجانده شده بود:

« 4383 - اکرم یاری - ولد عبدالله - جاغوری - معلم »

بدین ترتیب پس از انتشار لیست مذکره مشخص گردید که رفیق در ۷ قوس سال ۱۳۵۸ جان باخته است. لیست منتشر شده پارسل مجموعاً در حدود ۴۵۰۰ را در بر می گرفت. در این لیست نام های بیشتر از ۳۰۰ نفر شعله بی و مائوئیست شامل بود. ممکن است تعداد زیاد دیگری از شعله بی ها و مائوئیست ها نیز بدون اینکه اتهام سیاسی وارده بر آنها مشخص شده باشد و یا با اتهامات دروغین دیگری کشته شده باشند.

درینجا باید بگویم که چون نام جریده جریان دموکراتیک نوین (جریان تحت رهبری مائوئیست ها) شعله جاوید بود، این جریان به جریان شعله جاوید و منسوبین آن به شعله بی معروف شدند.

وقتی این لیست منتشر گردید، یک تحول سیاسی بزرگ در افغانستان به وجود آمد. رژیم دست نشانده حامد کرزی دو روز را به عنوان روزهای ماتم ملی در کشور اعلام نمود. احزاب اسلامی در سراسر کشور محافل فاتحه خوانی و قرآن خوانی برگزار کردند و مائوئیست ها هم به طریقه خودشان اقدام کردند. باید خاطر نشان سازم که درینمورد چپ نماهای افغانستان به دو بخش تسلیم طلب و انترناسیونالیست انقلابی تقسیم شدند. چپ تسلیم طلب طبق وضعیت خودشان دست به اقدام زدند و محافل شمع افروزان و تظاهرات خیابانی برگزار کردند و از رژیم دست نشانده طالب عدالتخواهی شدند و تقاضا کردند که باید مجرمین تحت محاکمه قرار گرفته و مجازات شوند. همچنان آنها از سازمان ملل متحد و "جامعه جهانی" تقاضا کردند که درینمورد کاری انجام دهند. در چنین وضعیتی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان فراخوانی در ماه نوامبر سال گذشته به نشر رساند و در آن فراخوان از منسوبین جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان دعوت به عمل آورد که:

« روز جانباختن رفیق اکرم یاری را به عنوان روز یادبود تمامی جانباختگان شعله بی و مائوئیست پذیرند و همه ساله آن را تجلیل می نمایند. »

در نتیجه ۵ محفل در سال گذشته گرفته شد: چهار محفل در داخل افغانستان و از طرف "کمیته برگزاری ۷ قوس" و یک محفل از طرف هواداران حزب در اروپا. من تا حال دقیقاً نمی

دانم که امسال چه تعداد محافل در این روز در داخل کشور و همچنان در خارج از کشور برگزار خواهد شد.

در فراخوان سال گذشته گفته شده بود که:

« ما یاد جانباختگان مان را گرامی می داریم اما هرگز فراموش نمی کنیم که آنها بخاطر مبارزه در راه انقلاب دموکراتیک نوین، انقلاب سوسیالیستی و کمونیسم جان باخته اند. لذا ما از رژیم دست نشانده و اشغالگران امپریالیست عدالتخواهی نمی کنیم. ما نباید فراموش کنیم که رفقای ما در مبارزه علیه اشغالگران سوسیال امپریالیست و رژیم رویونیست مزدور آنان جان باختند. پس ما نباید از اشغالگران کنونی و دست نشاندهگان شان بخوایم قاتلان آنها را محاکمه و مجازات نمایند... »

باید توضیح دهم که جنبش دموکراتیک نوین افغانستان بزرگترین جنبش توده بی در تاریخ این کشور از سال ۱۸۳۹ - که نام آن افغانستان گذاشته شد - تا حال بوده است. در اول می سال ۱۹۶۹ (۱۳۴۸) جنبش دموکراتیک نوین افغانستان ۱۵۰ هزار نفر را به جاده ها آورد. این تظاهرات وسیع تا امروز وسیع ترین تظاهرات توده بی در تاریخ افغانستان بوده است و تا حال دوباره تکرار نشده است. توجه داشته باشید که این تظاهرات وسیع در افغانستان نیمه فیودالی و عقب مانده و دارای یک پایتخت کوچک و چند شهر کوچک تر از آن صورت گرفته است.

در لیست منتشر شده پارسل صرفاً ۳۰۰ نفر شعله بی و مائوئیست مشخص شده اند. اما تعداد مجموعی تلفات شعله بی ها و مائوئیست ها خیلی خیلی بیشتر است و به ده ها هزار نفر می رسد. البته بنیادگرایان اسلامی نیز به نوبه خود به قتل عام شعله بی ها و مائوئیست ها دست زده اند. مثلاً نیروهای مربوط به احمدشاه مسعود در یک روز در حدود ۴۰ نفر شعله بی را از

طریق انداختن در دریا و غرق کردن در آب دریا از بین بردند. همچنان تعداد زیادی از شعله بی‌ها و مائوئیست‌ها در کمپ‌های مهاجرین در پاکستان و همچنان شهرهای پشاور و کویته پاکستان مورد سوء قصد قرار گرفتند. با وجود تمامی این ضربات جنبش دموکراتیک نوین و جنبش مائوئیستی افغانستان هنوز زنده است و بزرگترین نیروی سیکولار مقاومت کننده علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم پویشالی محسوب می‌گردد.

یک چیز قابل توجه در لیست پارسال این بود که همه جانب‌باختگان، به شمول جانب‌باختگان جنبش دموکراتیک نوین و جنبش مائوئیستی، مرد بوده‌اند. به عبارت دیگر جنبش دموکراتیک نوین و جنبش مائوئیستی در افغانستان یک جنبش مردانه بوده است و زنان در آن جنبش‌ها نقش چندانی نداشته‌اند. واضح‌تر گفته باشم بر جنبش دموکراتیک نوین و جنبش مائوئیستی افغانستان مرد سالاری حاکم بوده است. البته این کمبود یک کمبود بسیار جدی بوده است اما یک امر قابل تعجب نبوده است. جنبش در سال‌های دهه شصت و آنهم در یک جامعه نیمه فیودالی پدر سالار به وجود آمد و برای انقلابیون زن مشکل بوده است که وسیعاً به جنبش بپیوندند. البته زنانی در جنبش بوده‌اند و جنبش کلاً از زنان خالی نبوده است. اما این زنان در جنبشی که قویاً تحت سلطه مردان بوده عمل می‌کرده‌اند. به این ترتیب ما در مورد این مسئله گذشته را انتقاد می‌کنیم و نه تنها انتقاد می‌کنیم بلکه می‌گوییم که اگر افغانستان انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی می‌خواهد، ممکن نیست بدون شرکت و حضور فعال زنان در این جنبش به اهداف مذکور دست یافت. بنابراین درسی را که ما از این موضوع می‌آموزیم این است که جنبش ما در مورد زنان قویاً از پدر سالاری حاکم بر جامعه متأثر بوده است.

جنبش دموکراتیک نوین و جنبش مائوئیستی در سال ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ و سال‌های بعدی قویاً ضربه خورد، رهبران و کادرهای بسیار مهم جنبش جان

باختند و هزاران نفر از منسوبین جنبش شامل نویسندگان، معلمان، پروفیسورهای دانشگاه‌ها، محصلین، متعلمین و سازماندهندگان توده‌یی و دارای سال‌ها تجارب مبارزاتی از میان رفتند. با وجود آنکه جنبش به سازمان‌های مختلف تقسیم گردیده بود، تمام آنها علیه اشغالگران سوسیال امپریالیست و رژیم مزدور شان مبارزه و مقاومت را پیش بردند. مبارزه و مقاومت جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین علیه اشغالگران سوسیال امپریالیست و مزدوران رویزیونیست آنها یک مبارزه و مقاومت دراماتیک بود. اما این جنبش از مشکلات عدیده‌ای رنج می‌برد.

در آن موقع چین به دست رویزیونیست‌ها افتاده بود و جنبش کمونیستی بین‌المللی بصورت جدی تضعیف شده بود، جنبش مائوئیستی افغانستان قتل عام شده بود و امپریالیزم امریکا و متحدان امپریالیستی و ارتجاعی اش بنیادگرایان اسلامی را قویاً حمایت می‌کردند و برعلاوه رژیم حزب دموکراتیک خلق نیز ادعای کمونیست بودن داشت. بنابراین ما در یک وضعیت بسیار بسیار مشکل قرار داشتیم. در چنین وضعیتی مائوئیست‌ها و شعله بی‌هایی که مبارزه و مقاومت می‌کردند دچار اشتباهات و انحرافات مهمی شدند. بعضی از آنها گرایش‌های اسلامی پیدا کردند. بعضی از آنها انقلاب در افغانستان را سه مرحله‌یی ساختند: مرحله اول انقلاب اسلامی، پس از آن انقلاب دموکراتیک نوین و سپس انقلاب سوسیالیستی. بنابراین در مورد انقلاب مشکلات تیوریک زیادی به وجود آمد و سلطه این اشتباهات و انحرافات چندین سال دوام نمود تا اینکه در اواسط دهه شصت خورشیدی (اواسط دهه هشتاد میلادی) از درون سازمان‌های مختلف حرکتی به وجود آمد که آن را جنبش نوین کمونیستی می‌خوانیم.

انحرافات و اشتباهات در سازمان‌های مختلف در یک سطح نبود بلکه درجات مختلف داشت. بعضی از سازمان‌ها، مثلاً سازمان‌های افغانستان، که ما به عنوان یک سازمان رویزیونیست می‌شناسیم، تیوری سه جهان را حمایت کرد و در نتیجه کاملاً به گودال انحراف رویزیونیستی سقوط نمود. این سازمان در سال‌های ۹۰ خواست برگشت ظاهرشاه را مطرح نمود. همچنان در شرایط فعلی از اشغالگران امریکایی طرفداری نمود. نیروهای ازین قبیل هم اکنون جناح چپ رژیم دست‌نشانده محسوب می‌گردند. من فعلاً ترجیح می‌دهم که در مورد انحرافات در سایر بخش‌های جنبش صحبت نکنم.

یک حرکت برآمده از درون "ساما" هسته انقلابی کمونیست‌های افغانستان بود. همچنان گروه‌های دیگر مثل کمیته تبلیغ و ترویج، سازمان پیکار برای نجات افغانستان و املا - بخش مائوتسه دون اندیشه علیه انحرافات موضعگیری کردند. این جنبش از آن زمان تا حال پیوسته رشد کرده و بخش‌های مختلف آن بطرف وحدت پیش‌رفته‌اند که در نتیجه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان تشکیل گردیده است. البته هنوز بخش‌هایی با پذیرش خط مارکسیزم - لنینیزم - مائوئیزم همچنان تجارب خودشان را دارند و تامین وحدت با آنها کماکان به عنوان یک وظیفه و مسئولیت جنبشی در پیش پای حزب قرار دارد.

در مورد تشکیل حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان باید بگوییم که: وقتی در سال ۲۰۰۱ امریکا افغانستان را اشغال کرد، حزب کمونیست وقت یکجا با سازمان پیکار برای نجات افغانستان پروسه وحدت در میان شان را آغاز کردند و سایر مائوئیست‌ها را نیز فراخواندند که به این پروسه بپیوندند تا همه با هم از طریق تامین وحدت در میان شان یک بدیل کمونیستی قوی در مقابل اشغالگران و رژیم به وجود بیاورند. در نتیجه یک جنبش وحدت طلبانه میان مائوئیست‌ها شروع شد. این پروسه تقریباً دوونیم سال را در بر گرفت و سرانجام سه تشکیل مائوئیستی یعنی حزب کمونیست افغانستان، سازمان پیکار برای نجات افغانستان و اتحاد انقلابی کارگران افغانستان با هم به وحدت رسیدند و حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان تشکیل گردید.

در طی این سال‌ها طالبان خود را سازماندهی مجدد کردند و در طی سالیان گذشته مقاومت مسلحانه علیه اشغالگران را تحت سلطه گرفتند. اما مائوئیست‌ها هنوز نتوانسته‌اند جنگ خودشان علیه اشغالگران را داشته باشند. ولی این وضعیت بدین معنا نیست که مائوئیست‌ها در مقاومت علیه اشغالگران و رژیم اصلاً سهمی ندارند و بکلی از میدان خارج هستند.

سازمان های توده بی ای تحت رهبری حزب وجود دارند که در مقاومت علیه اشغالگران و رژیم فعال هستند. اما در هر حال وضعیت بسیار پیچیده ای در مقابل مائوئیست ها از لحاظ دست یازی به جنگ مقاومت خودشان علیه اشغالگران وجود دارد.

یک موضوع این است که در سال ۲۰۰۴ وقتی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان تشکیل گردید، طالبان جنگ خودشان را در سطوح اولیه شروع کرده بودند. آنها قادر بودند از لحاظ تیوریک مقاومت مسلحانه شان علیه اشغالگران و رژیم پوشالی را در سطح جامعه وسیع مطرح نمایند. یک عامل این بود که طالبان و القاعده اولین هدف اشغالگران بوده است. آنها تا آن زمان در قدرت بودند. وقتی آنها قدرت مرکزی را از دست دادند، کاملاً از افغانستان تصفیه نشدند. آنها تشکیلات و تسلیحات شان را علیرغم ضربات جدی تا حدی حفظ کردند و سپس مجدداً سازماندهی شده و مقاومت اسلامی شان را شروع کردند که تا حال همچنان ادامه دارد.

افغانستان یک کشور کثیرالملیتی است. کلاترین و وسیع ترین آنها، در مقایسه با هر ملیت دیگری، پشتون ها هستند. طالبان عمدتاً در میان پشتون ها سازماندهی شده اند. بنابراین طالبان از این جهت محدودیت دارند و نه تنها محدودیت دارند بلکه خودشان نیز قویاً شوونیست هستند. همچنان طالبان از شوونیسم بسیار غلیظ مردسالار در کشور نمایندگی می کنند. اشغالگران و رژیم پوشالی می توانند از این وضعیت استفاده کنند و تسلیم طلبی در میان زنان را به نفع خودشان دامن بزنند. همچنان تسلیم طلبی در میان ملیت های تحت ستم را دامن می زنند. با توجه به این مسایل دیده می شود که کمونیست ها مشکلات زیادی دارند.

اگر ما گذشته تاریخی و وضعیت فعلی کشور را مرور کنیم می بینیم که افغانستان در طول تاریخ ۱۷۵ ساله خود از سال ۱۸۳۹ که افغانستان نامیده شد تا حال مدت ۱۰۳ سال حیات خود

را در حالت مستعمراتی بسر برده و صرفاً ۷۲ سال دیگر را در حالت نیمه مستعمراتی سپری کرده است. افغانستان مدت ۸۰ سال مستعمره انگلیس بود. از سال ۱۹۱۹ تا سال ۱۹۷۹ در طی مدت شصت (۶۰) سال در حالت نیمه فیودالی - نیمه مستعمراتی بسر برد. پس از سال ۱۹۷۹ تا سال ۱۹۸۹ برای مدت تقریباً ده (۱۰) سال دیگر تحت اشغال سوسیال امپریالیست ها قرار داشت. از سال ۱۹۸۹ تا اواخر سال ۲۰۰۱ در طی مدت بیشتر از ده (۱۰) سال به حالت نیمه فیودالی - نیمه مستعمراتی بسر برد. و اینک مدت سیزده (۱۳) می شود که یکبار دیگر حالت مستعمراتی - نیمه فیودالی پیدا نموده و این بار تحت اشغال امپریالیست های امریکایی و متحدین شان قرار دارد. بنابراین افغانستان در ۶۰ فیصد از تاریخ خود حالت مستعمراتی داشته و صرفاً در ۴۰ فیصد دیگر از تاریخ خود به حالت نیمه مستعمراتی بسر برده است. این وضعیت پیوسته به برآمد ها و مقاومت های اسلامی در کشور زمینه داده و در عین حال در دهه های اخیر زمینه های استفاده توسط قدرت های امپریالیستی مختلف را مساعد ساخته ست.

۱۳ سال قبل اشغالگران رژیم دست نشانده ای را رویکار آوردند که فاسد ترین رژیم دنیا و فاسد ترین رژیم در تاریخ افغانستان است. این رژیم در طی ۱۳ سال گذشته واقعاً افغانستان را تاراج کرده است. این رژیم مرکب از جهادی های سابق، عناصر شاهی سابقه، بروکرات های رژیم های قبلی و غیره هستند. آنها میلیاردها دالر مالکیت های دولتی و مالکیت های خصوصی افراد را چور و چپاول کرده اند و کشور و مردمان کشور را واقعاً بخاک سیاه نشانده اند.

در نتیجه یک اقلیت کوچک ثروتمند به وجود آمده است که از فقر و تهی دستی اکثریت عظیم و زندگی ثروتمندانه خودشان لذت می برند. به عبارت دیگر یک شگاف عمیق میان فقر و ثروت در جامعه به وجود آمده است.

بنابراین رژیم پوشالی ای را که اشغالگران به وجود آورده اند یک رژیم فیودال - بورژواکمپرادور است که کشور را تاراج می نماید و ددمنشانه به این غارتگری ادامه می دهد. شاید به همین جهت باشد که اشغالگران تشکیل این رژیم را موفقانه ترین کار شان در افغانستان قلمداد می نمایند! آنها افتخار می کنند که دموکراسی را در افغانستان برقرار کرده اند، در حالی که این دموکراسی صرفاً یک مضحکه است. البته رژیم پوشالی انتخابات برگزار می نماید. اما این انتخابات در افغانستان دارای ۳۵ میلیون نفوس

صرفاً ۳,۵ نفر رای دهنده داشته و به گفته خودشان ۲ میلیون رای تقلبی در آن وجود داشته است. به همین جهت برنده انتخابات اصلاً روشن شده نتوانست و امریکایی ها ناچار شدند مداخله کنند و هر دو کاندید را برنده اعلام کنند تا جناح اتحاد شمال و جناح غنی با هم یکجا افغانستان را غارت نمایند.

مجموعه این اوضاع نشاندهنده وضعیت اقتصادی و وضعیت سیاسی افغانستان است.

حال به وضعیت زنان توجه کنیم. اشغالگران وقتی افغانستان را اشغال کردند ادعا نمودند آنها زنان افغانستان را آزاد کرده اند. آنها پیوسته از ماموریت فیمینیستی شان در افغانستان داد سخن می دهند. اما در افغانستان نه تنها ستم شوونیستی مردسالار فیودالی بر زنان ادامه یافته است بلکه ستم بر زنان اشکال جدیدی نیز بخود گرفته است. مثلاً اشکال جدید تجاوزات و تهدیدات علیه زنان گسترش یافته است. به این ترتیب شعار آزادی زنان توسط اشغالگران غربی در واقع فرهنگ تجاوز بر زنان را قانونی و عام ساخته است. در متن این وضعیت ستم مردسالارانه فیودالی بر زنان بیشتر و بیشتر اشکال خشن بخود گرفته است. مثلاً تقریباً یک هفته قبل یک دختر ۳ ساله مورد تجاوز قرار گرفت. بطور کل قضایای تجاوز بر نوجوانان و حتی اطفال خورد سال اعم از دختر و پسر به قضایای روزانه مبدل شده است. ناگفته روشن است که درین شرایط یک اقلیت کوچک از زنان مرتبط به اشغالگران و رژیم پوشالی وجود دارند که از این وضعیت نفع می برند.

در مورد فساد در افغانستان باید بگویم که نه تنها رژیم پوشالی عمیقاً و وسیعاً در این فساد دخیل است بلکه خود اشغالگران نیز وسیعاً و عمیقاً در آن شامل هستند. آنها از راه های گوناگون به چور و چپاول مصروف هستند. آنها از طریق انجوها و شرکت های مختلف این چور و چپاول را پیش می برند. بیشتر از ۲۸۰۰ انجو در افغانستان فعالیت

تدریج برای پیشبرد چنین کاری آماده می شوند.

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان و کل جنبش مائوئیستی کشور در حال رشد هستند. حزب چندی قبل کنگره اش را موفقانه دایر نمود. ما راه مبارزه را بطور کل و راه مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و دست نشانندگان شان را بطور خاص طولانی می بینیم. جمع بندی کنگره حزب درینمورد بصورت مفصل به زودی ارائه خواهد شد.

ما فکر می کنیم که مبارزه در افغانستان بخشی از مبارزه بین المللی کمونیست های جهان است. بنابراین می خواهیم بگویم که در آینده مبارزات سختی در افغانستان در مقابل ما خواهد بود.

تشکر!

همچنان برقرار باقی بماند و بعد از سال ۲۰۲۴ نیز راه برای مذاکره بخاطر ادامه موجودیت این پایگاه ها تا سال ۲۰۳۴ باز خواهد بود. بنابراین دهه های متعدد اشغالگری در راه خواهد بود.

وضعیت از جانب اشغالگران و رژیم پوشالی اینگونه است. اما در مورد مقاومت ارتجاعی اسلامی باید بگوییم که علایم بسیاری نشان می دهد که مقاومت اسلامی در حال از دست دادن نیروی حرکتی خود است. آنها نشان داده اند که قادر به شکست اشغالگران و رژیم و تصرف قدرت سرتاسری نیستند. آنها دیگر مثل زمان امارت اسلامی حمایت های وسیع رسمی امریکا، انگلیس، عربستان سعودی، کشورهای خلیج و پاکستان را با خود ندارند. بنابراین آنها مجراهایی را برای مذاکره و سازش باز گذاشته اند. یکی از جناح های مقاومت ارتجاعی اسلامی یعنی گلبدین حکمتیار آمادگی نشان داده است که با رئیس جمهور جدید رژیم مذاکره نماید. بنابراین راه سازش باز شده و بخشی از این مقاومت، مذاکره برای پیوستن به رژیم را آغاز کرده است و احتمال دارد که دیگران نیز به

دارد. این انجوها، پروژه ها، ورکشاپ ها و برنامه های آموزشی مختلفی را پیش می برند، میلیون ها دالر را در تزئین و کرایه سرسام آور دفاتر شان به مصرف می رسانند و میلیون ها دالر دیگر را یکجا با دونه های شان حیف و میل می کنند. به این ترتیب فساد نه تنها در میان افغانستانی های مربوط به رژیم و انجوها و شرکت های داخلی بیداد می کند بلکه اشغالگران غربی نیز وسیعا از آن نفع می برند و در واقع منافع اصلی را همانها به جیب می زنند.

جمع بندی کنیم:

امریکا و متحدین شان ادعا دارند که بعد از سال ۲۰۱۴ مسئولیت های جنگی شان در افغانستان خاتمه می یابد. اگر اینگونه باشد اشغالگری بر افغانستان پایان می یابد. اما این یک دورغ است. آنها قرارداد امنیتی ای را با رژیم پوشالی امضا کرده اند که اجازه می دهد پایگاه های امریکایی در چندین نقطه افغانستان تا سال ۲۰۲۴

آی مردم سکوت کافی نیست؟

ما همه راویان خون همیم

تیغ یا تیر در درون همیم

راوی مرگ و میر خود ماییم

مثل آتش اسیر خود ماییم

صاحب حق به نام ما ماندیم

سوختیم و چه خام ما ماندیم

نقل در بین چای خود ماییم

سنگ در پیش پای خود ماییم

دست در خون هم شنا داریم

یک جهان درد آشنا داریم

در پی کار و بار می گردیم

مثل آهو شکار می گردیم

از خود و از زمانه دل تنگیم

صبح یک رنگ و شام یک رنگیم

ما عجیبیم، عجب جهان داریم

بوسه بر دست قاتلان داریم

آنکه او قاتل برادر ماست

مثل تاج قشنگ بر سر ماست

مثل موجیم، موج بی حاصل

موج ماییم و حاصل از قاتل

موج از ما صدف بدست کسان

کار از ما هدف بدست کسان

درد در خون خود عجین داریم

گرچه احساس آتشین داریم

از غم و درد ها خبر داریم

چون درختیم، خود تبر داریم

در تن خویش زخم می کاریم

مثل ابزار نزد با داریم

ما چه بدبخت زندگی کردیم

قرن ها قرن بردگی کردیم

برده ما، برده دار رهبر ها؟!؟

واژه ی خنده دار، رهبر ها؟!؟

وای! با ما چه کار ها کردند

خیلی آسان قمار ها کردند

خلق در بندیم و اسیر هنوز

ماییم و طعم تیغ و تیر هنوز

آی مردم سکوت کافی نیست؟

این همه باج ها اضافی نیست؟

وقت حرف و حساب ها نشده؟

وقت ترک جناب ها نشده ؟

حمل این وضع و حال کافی نیست؟

تکیه بر احتمال کافی نیست؟

این همه اعتماد کافی نیست ؟

عمر ظلم و فساد کافی نیست

بوسه کافیت، سنگ بر داریم

بار دیگر تفنگ بر داریم

یک به یک ظلم را حساب کنیم

قاتل خویش بی نقاب کنیم

خلق! ای خلق انقلاب کنیم

خانه ی ظلم را خراب کنیم

(ص.)

۲۰۱۲/۹/۲۸

مسئولیت مندرجات اسنادی که در صفحات زیرین این قسمت از شماره ویژه شعله جاوید به مناسبت ۷ قوس منتشر می گردد، بر عهده مراجع اصلی انتشار دهنده آن است. شماره ویژه شعله جاوید به مناسبت ۷ قوس، از جنبه همنوایی مراجع متذکره با ما در برگزاری هفت قوس - ولو از طریق انتشار صرف این اسناد- به انتشار مجدد آنها در صفحات خود اقدام می نماید.

هفت قوس) روز جانباختگان جنبش مائوئیستی افغانستان

ما را بسوی شفق داغ انقلاب فرا میخواند!

وطن فروشان "خلق-پرچی" این روزیونیست های خون آشام و دد منش، با آنکه صدر اکرم یاری را به شهادت رسانیدند اما نتوانستند جلوی اشاعه اندیشه های پیشرو عصرراکه صدراکرم یاری پشاهنگ و منادی آن درافغانستان بود، بگیرند. وطن فروشان "خلق- پرچی" نتوانستند جلو اندیشه راهنمای صدر اکرم یاری را که به تعبیر زنده یاد شفیع کدکنی "مثل بهار از همه سو می آمد" بگیرند. هفتم قوس، روز جان باختن صدر یاری، اگر از سوئی روزی است که در آن جنبش انقلابی کشور ما و جنبش کمونیستی بین المللی یکی از بهترین نماینده گان خود را از دست داد، از سوی دیگر این روز نماد این حقیقت تابان شده که میان کمونیست ها و روزیونیست های خروشچفی، دریایی از خون فاصله است. صدر اکرم یاری، محک تمسک راستین به مارکسیسم- لنینیسم- مائوئیسم در افغانستان بود. وی سکانداری بود بی نظیر و انقلابی بود که تا هنوز افغانستان نظیرش را ندیده است. هر که صدر اکرم یاری و اندیشه سرخ اش را بپذیرد و در عمل به کار بندد، کمونیست است. هر که در برابر اندیشه توانایش قرار گیرد، دشمن کمونیسم است. روزیونیست های "سه جهانی" وطنی که در حقیقت نمایندگان فتودال-کمپرادور

های شنوونیسیم پشتونی طبقه حاکمه بودند، نتوانستند با ماسک های دروغین "اندیشه مائوتسه دون" خویش در برابر آفتاب درخشان اندیشه صدر یاری ایستادگی کنند. از همین رو داغ ننگ ابدی نصیب شان شد. نه رویزیونیست های خروش چفی و نه تینگ هسیائوپنگیست های "سه جهانی" هیچ کدام قادر نشدند که از اشاعه اندیشه رهنمای صدر اکرم یاری که انطباق خلاق حقیقت جهانشمول مائوتیسیم در پراتیک مشخص انقلاب افغانستان است جلوگیری کنند. امروزه خط سرخ رفیق یاری، خط انقلاب افغانستان است و تکامل و پویه این خط است که ضامن رسیدن ما به کمونیسیم همیشه درخشان می باشد. صدر اکرم یاری را گرامی داریم، اندیشه و توانایش را پاس داریم و با راه اندازی (مبارزه دو خط) در عرصه ملی و بین المللی پوزة مرده ریگ "خلق و پرچم" و تینگ هسیائوپنگیست های "سازمان انقلابی" و هم قماشان شانرا به خاک مالیم.

"پیمان امنیتی" ننگینی که دوقلوی حرامزاده "تاریخ" امروز یعنی اشرف- عبدالله با اشغالگران امریکایی بسته اند، دمبک زدن "ماچه سگی" پرچمی نظیر حنیف اهر که کاتبی وحی اهریمن وطن فروشی را از آوان مزدوری به روسان به عهده داشته است، چمیدن بقایای تینگ هسیائوپنگیست های سه جهانی بر بساط ننگ "دموکراسی" پوشالی شاه شجاع چهارم، "احیای" مجدد وطن فروشان پرچمی تحت لوای جنگسالار

وطن فروش و آدمکش یعنی "جنرال دوستم"، همه این موارد در برابر اراده انقلابی خلق ها، پر کاهی بیش نیستند. خشم سرخ توده های انقلابی در پرتو خورشید اندیشه صدر اکرم یاری، تلالوی ظفرنون فردایی است که دیگر در آن سراغی از "مجاهد" و "طالب" و تکنوکرات، و نشانی از اشغالگر و استعمارگر وجود نخواهد داشت.

وطن فروشان "پرچمی" همانگونه که کمر مزدوری به سوسیال-امپریالیسم روس بسته بودند، حال با "تعویض" ارباب، همچون سگان وفادار، کمر به خدمت به اربابی امپریالیست از "بلوک غرب" بسته و مصداق این تز اند که "هر که وطن خویش را فروخت و با پا گذاشتن بالای خلق ها، وجدان باخت، دیگر برایش فرقی نمی کند که کالای وجدان را در کدامین بازار سیاه به حراج گذارد." آری! همانگونه که جهادی های بی ناموس کماکان در خدمت اشغالگران امپریالیست قرار دارند، بقایای وطن فروشان "خلقی-پرچمی" نیز که در وطن فروشی و دشمنی با خلق دست کمی از اخوان الشیاطین ندارند، در خدمت اشغالگران امریکایی- شرکا قرار داشته و یکبار دیگر ثابت نموده اند که همانگونه که در (۷ ثور) متاع رویزیونیستی خویش را با وطن فروشی "زرداب" ننگ مضاعف زدند، حال با خزیدن در پناه شاه شجاع چهارم، یکبار دیگر گربز خویش در وطن فروشی و بی ناموسی را به رخ جهانیان میکشند. رویزیونیست های تینگ هسیائوپنگیست و هم-قماشان شان، چه در عبا و قبای "حزب همبستگی افغانستان" و چه در "اطلس" مزدوری "سازمان انقلابی افغانستان" باز نشان میدهند که همانند اسلاف خویش، بازپچه آمال و اغراض هژمونی امپریالیست ها بوده، و درسی را که خاقان های "نوین" برایشان داده بود، از یاد نبرده اند. اینکه "سیلی غفار" در "بن دوم"

به نمایندگی از "زنان افغان" برای دموکراسی پوشالی گلو پاره میکند، برای تینگ هسیائوپنگیست ها "مایه آبرو" میشود. از همین رو است که این عفریته وطن فروش، سخنگوی "حزب همبستگی افغانستان" میشود.... به این ترتیب می بینیم که همان "دشمنان تاریخی" که مائوتیسیم ها در سالهای چهل سده روان خورشیدی داشتند، همانا هنوز بر جگر گاه جنبش انقلابی افغانستان دشنه های بی آرم خیانت خویش را فرو برده و همانها اند که هنوز کمر به تخریب جنبش انقلابی افغانستان بسته و مائوتیسیم های کشور را به رگبار دشنام و اتهام بسته و در برابر مائوتیسیم ها انحنای "قامت" سیاه خویش را افراشته اند! چه افراشتن نگونساری!

صدر اکرم یاری را گرامی داریم. اندیشه توانایش را چون مردمک چشم پاس داریم و در دفاع از مائوتیسیم در برابر دشمنان رنگارنگ خلق، صف آراییم.

با درفش سرخ مارکسیسم- لنینیسم- مائوتیسیم به پیش!

انقلاب زنده باد!

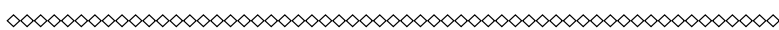
سازمان کارگران
افغانستان (م.ل.م)

۷ قوس ۱۳۹۳ خورشیدی

هفت قوس

بنام اکرم یاری، بنام داس و چکش به گام سرخ حقیقت؛ به گام داس و چکش
 "به آفتاب سلامی دوباره خواهم داد" سلام اکرم یاری، سلام داس و چکش
 زبان داغ شقایق چه سرخ می خواند پیام اکرم یاری، پیام داس و چکش
 "بخوان بنام گل سرخ در صحاری شب کلام اکرم یاری، کلام داس و چکش
 به (هفت قوس) سپهر شهید آزادی مقام اکرم یاری، مقام داس و چکش
 "که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست" دوام اکرم یاری، دوام داس و چکش

"تبرده"



بمناسبت سالروز شهادت رفیق اکرم یاری

اصل اساسی زندگی یک فرد ظاهر حفظ بقای مادی تادم مرگ پنداشته میشود، ولی وضع زندگی، یعنی اجتماعی بودن آن، حفظ بقای مادی فردی را بصورت یک تضاد در می آورد: از یکسوی بقای مادی اساس زنده بودن است، ولی از سوی دیگر خودگذری در برابر منافع طبقه، ایجاد ضروری رشد فردی و نموی تکامل جامعه انسانی است. بقای فرد عامل سکون و پسیف و از خودگذری در برابر طبقه عامل متحرک و اکتیف است. برای آنکه فرد بهتر زیست نماید باید از خود بگذرد، زیرا فقط در پرتو از خودگذری در برابر منافع طبقه است که اساس فرد بهتر میتواند بقای خود را حفظ نماید، خود را سازد و بازسازی کند، رشد دهد و جهان را دگرگون سازد.

اکرم یاری

که طبقه کارگر افغانستان در بزرگداشت از روز جان باختن اولین رهبر و بنیانگذار جنبش رهایی بخش آنها درفش های سرخ را بر بلندی های هندوکش و بابا به اهتزاز در خواهند آورد.

اما چرا مائویست ها روز جان باختن رفیق اکرم یاری و دیگر جانباختگان و پیشگامان جنبش انقلابی پرولتری و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان را بزرگ میدانند؟ آیا این روز بهانه ای است برای تبلیغات انقلابی؟ آری، یک قسمت این حرف کاملا درست است. اما بزرگداشت این روز نزد مائویست های کشور جنبه های گوناگون دارد که عمده ترین آن معرفی و پشتیبانی از خط سیاسی-ایدئولوژیک رفیق اکرم یاری و تجدید تعهد به آنست. معنی سیاسی (عملی) این حرف چیست؟ معنی سیاسی این حرف در گام اول اینست که رفیق اکرم یاری یک کمونیست بود، او در یک خانواده متعصب و مسلمان مذهبی دیده بدنیا گشوده بود ولی او یک آتیه ایست و بالاتر از آن یک کمونیست بود. او در ولسوالی جاغوری بدنیا آمده بود ولی به هیچ صورتی لوکالیست و "ستاره جاغوری" نبود. او در دامن ملیت هزاره تولد گردیده بود ولی هیچ زمانی هزاره نبود. او یک خانزاده بود ولی به تعلقات خانوادگی و خاستگاه طبقاتی اش پشت پا زده و تا آخرین رمق حیاتش مخالف آن باقی ماند. او از اهالی افغانستان

هفتم قوس مصادف است با روز شهادت رفیق اکرم یاری پیشوا و بنیانگذار جنبش مائویستی افغانستان. ۷ ام قوس در حال حاضر نزد طبقه کارگر و خلق های زحمتکش افغانستان یک روز ناملموس است. اما پا بیای رشد و گسترش جنبش مائویستی جهان درکل و جنبش مائویستی کشور بطور اخص این وضع تغییر میکند. زیرا طبقه کارگر به انقلاب رو می آورد، خلق آگاهی سیاسی پیدا میکند و انسان زحمتکش پی میبرد که مائویست ها و پیشگامان جنبش دموکراتیک کشور در تغییر جهان کنونی چه خونهائی گرانی را پرداخته اند. ما یقین داریم که روزی فرا خواهد رسید

و زبان مادری اش فارسی- دری بود ولی او هیچ زمانی مدافع این یا آن زبان نبوده و یک انترناسیونالیست و یک مارکسیست- لنینیست- مائویست (مائوتسه دون اندیشه در آنروزها) بود و در راه واژگونی جهان کنونی مبارزه میکرد.

رفیق اکرم یاری و رفیق صادق یاری علیه جهانی مبارزه میکردند که ما امروز می بینیم در آن در حدود ۵۰۰ شرکت بزرگ امپریالیستی صاحب تمام ثروتهای جهان بوده و بیشتر از یک ششم اهالی کره ارض در فقر کامل، بیکاری، مریضی و یا عایدات کمتر از یک دالر در روز زندگی میکنند. دو سوم اهالی کره زمین با نان بخور و نمیر در خانه های حلی و یا خانه های مشابه به سرپناه های قرون وسطی بسر میبرند. چهار پنجم اهالی کره زمین به شفاخانه، داکتر، آب آشامیدنی و وسایط انتقال میکابانیکی مریض به شفاخانه دسترسی ندارند. جهانی که در آن هر روز ۸ نوع حیات بخاطر سرازیر کردن سود و سود مضاعف به جیب این شرکتها برای ابد از روی زمین محو میشوند. جهانی که در آن هرسال دو صد و پنجاه میلیون انسان عایدات شان را از طریق کشاورزی، ماهیگیری و مالداری از دست میدهند، زیرا این شرکتها بزرگ امپریالیستی با جنگ - جنگی که همین حالا از جنوب شرق آسیا تا غرب افریقا از کنگو در افریقای مرکزی تا اوکراین در قلب اروپا شعله ور است- تولید گاز کاربن دای اکساید، خالی ساختن دریا از حیات و جستجو برای نفت، الماس و طلا نظم حیات طبیعی موجودات حیه را بر هم زده و میزند. اولین اهمیت سیاسی - ایدئولوژیک رفیق اکرم یاری و رفیق صادق یاری و دیگر شعله ای ها در این بودند که آنها میخواستند این جهان را واژگون بسازند و بجای آن جهانی را به وجود بیاورند که در آن دارا و نادار، زور دار و کمزور، ثروتمند و فقیر وجود نداشته باشند.

از جانب دیگر ما در این روز به معرفی نقش عظیم تاریخی رفیق اکرم یاری، رفیق صادق یاری و سایر پیشگامان جنبش مائویستی کشور می پردازیم. خلق افغانستان در طول تاریخ سلحشور، نبرد آزما و ضد ستم و اشغالگری بوده و هستند. اما سلحشوری، نبرد آزمائی، فداکاری و قهرمانی و پهلوانی و عیاری نتوانسته اند درد های مردم این سرزمین را مداوا سازند. شمشیر زنی و پهلوانی و عیاری به تنهایی نمیتوانند خلق را از بند استثمار و ستم رهائی بخشند. چیزی که انسان را رها و مغز او را با محتوای درخور آزاد بودن پر میسازد ایدئولوژی رهائی بخش است. ایدئولوژی ای که وقتی به سیاست ترجمه شود جهان کنونی یعنی جهان معکوس را واژگون سازد و وسیعترین نیروهای مولده تحت دیکتاتوری را به نیروی عامل دیکتاتوری مبدل نماید. تاریخ افغانستان قبل از به وجود آمدن سازمان جوانان مترقی نیز آزادیخواهان، دموکرات های مسلمان، عیاران شمشیر زنان، جوانمردان و شوالیه ها و کاکه بچه هایی را میشناسد که با امپراطوری عباسی ها، مغول ها و انگلیس ها رزمیده اند، اما بنا به نداشتن چنین ایدئولوژی ای نتوانسته اند برای شان جایگاهی بالاتر از عیار و جوانمرد، کاکه و شمشیر زن در تاریخ کسب نمایند. مقاطع زمانی قبل از "دموکراسی تاجدار" تاریخ این سرزمین احزاب و دسته هائی را می شناسد که با معیارهای سنتی و مذهبی به وجود آمده کوشیده اند که با آنها تشکل ایجاد کنند و نظام سیاسی- اقتصادی حاکم را واژگون سازند. ویش زلمیان، حزب خلق، حزب وطن و.. غیره از این قماش بودند. رهبران و پیشگامان این دسته ها علیه حکامان نظام حاکم مبارزه دست میزدند، آنها تصور میکردند که این فقط نادرخان و برادران اند که "بد" میباشند و امان الله خان "خوب" بود. بدی و نیکی رژیم های فتودالی نزد اینها مربوط به شخصیت حکام و سران آنها بود نه به "خوبی" و "بدی" مناسبات تولیدی، شیوه تولید و تاثیرات استثمار و امپریالیزم بر نظام سیاسی- اقتصادی کشور و جهان. تا هنوز هم حتی روشنفکران به اصطلاح چپ امان الله خان "خوب" را توصیف و نادرخان "بد" را مذمت میکنند و بدون آنکه بتوانند بگویند در کجای سلطنت امان الله خان استثمار دهاقین و رعایا کمتر از زمان نادرخان بود؟ اما سازمان جوانان مترقی تحت رهبری رفیق یاری به این مرحله هم از نظر فکری و تاریخی

و هم از نظر ایدئولوژی و سیاسی بطور کامل پایان بخشید. او نشان داد که راه رهائی خلق افغانستان نمیتواند جدا از راه رهائی کل بشر از ستم و استثمار باشد. او بر طبق آخرین دست آوردهای مبارزه طبقاتی بشر یعنی مارکسیزم- لنینیزم- مائویزم سازمان ساخت و سازمان سازی بر مبنای معیارهای سنت و مذهب را به ارتجاع گذاشت. رفیق یاری با برداشت روشن از ایدئولوژی کمونیسم وارد مبارزه گردیده و در کوتاه ترین مدت بزرگترین جنبش سیاسی تاریخ افغانستان را به وجود آورد که از نظر گستره سراسر کشور را در بر میگرفت. در یک کلام رفیق یاری جنبش انقلابی افغانستان را جهش کیفی داد و خصلت برگشت ناپذیری ماهیت آنرا با جنبش شعله جاوید تضمین نمود. حقیقت دیگر اینست که نه تنها زندگی رفیق یاری مبارزه بود بلکه مرگ او نیز با مبارزه همراه است. به همین دلیل ما در این روز هم چنین مبارزات رفیق یاری و همگامانش را علیه ایده هائیکه به دشمنان زحمتکش خدمت میکنند، بگفتگو میگیریم. رفیق یاری اپورتونیزم و رویونیزم را مَثابه دشمنانی که لباس دوست برتن دارند هم در داخل سازمان و هم در خارج از آن بزیر آتشبار گرفت. در داخل سازمان جوانان مترقی دو نوع اپورتونیزم وجود داشت، یک نوع آن سنتریزم بود که بین رویونیزم خروشی و مائویزم فرق نمیگذاشت. این اپورتونیزم که بواسطه سمندر نمایندگی میشد از "اردوگاه جهانی سوسیالیزم" صحبت داشت و بعدها "سازمان وطنپرستان واقعی- ساوو" را به وجود آورد. در کنار این اپورتونیزم در یکنوع دیگر اپورتونیزم وجود داشت که میکوشید انقلاب طلبی جریان دموکراتیک نوین افغانستان را در چارچوب خواستهای اکونومیستی محدود سازد. این اپورتونیزم به واسطه داکتر فیض احمد فقید رهبری میشد. این اپورتونیزم بنا به ترکیب خرده بورژوائی

جریان به راحتی در داخل جریان شعله جاوید گسترش (گسترش) یافت. سرانجام داکتر فیض احمد از سازمان جوانان مترقی انشعاب کرد و جریان دموکراتیک نوین افغانستان را متلاشی ساخت، او سپس کوشید با بد نام ساختن و بی حیثیت کردن این جریان انقلابی و رهبری کمونیستی آن، آنرا مدفون سازد. بطور مثال یک نمونه از این کارزار ضد کمونیستی و ضد انقلابی جعلکارانه و کاذبانه داکتر فیض را در مورد سازمان جوانان مترقی افغانستان در اینجا نقل میکنیم: "سازمان جوانان مترقی" (س-ج-م) جریان "شعله جاوید" را با نام اندیشه مائوتسه دون براه انداخت که به اثر فقدان جنبش مارکسیستی-لنینیستی در گذشته و نازل بودن سطح آگاهی روشنفکران از م-ل-ا بوده است. او پیش می‌رود و با کذب و جعل واژه ها را بهم می‌بافد و تمام ایدئولوژی سازمان جوانان مترقی و کار شعله جاوید را "انحرافی" و "ضدانقلابی" میخواند و ادعا میکند که سازمان جوانان مترقی و شعله جاوید "صدمات جدی فراوانی بر پیکر انقلاب میهن ما وارد" ساخته است. حالا اگر پاراگراف دوم تنها همین نقل و قول فیض احمد مرحوم را به دقت بخوانیم و با حقایق تاریخی مقایسه کنیم به روشنی می بینیم که بورژوازی افغانستان چه درد دلی از "سازمان جوانان مترقی و رهبران رفیق اکرم یاری" را در نهادش حمل میکند. و اکنون جنبش انقلابی کشور میداند که فیض احمد مرحوم بود که رفت و آستان ارتجاع فئودالی (اتحاد سه گانه) را بوسید، "جبهه مبارزین مجاهد" را ساخت و برای بازگشت ظاهرشاه یعنی نماینده سیاسی ارتجاع با تمام امکاناتش تلاش کرد و از این طریق "صدمات جدی فراوانی را بر پیکر انقلاب میهن ما وارد" کرد یا سازمان جوانان مترقی؟ جنبش انقلابی افغانستان و سر انجام تاریخ مبارزات ضد امپریالیسم و ضد ارتجاع خلق این سرزمین به این سوال پاسخ داده که آیا جنبش شعله جاوید از یک خط سیاسی-ایدئولوژیک انقلابی نمایندگی میکرد یا آستان بوسی اتحاد سه گانه، ظاهر شاه طلبی و جمهوری اسلامی خواستن فیض احمد فقید؟ آیا "خمینی" را قهرمان خواندن و تمجید چاپلوسانه از اسلام و آنرا رهنمای بشر برای سیزده قرن توصیف کردن، مخالفت با انقلابی کبیر فرهنگی پرولتاریائی و تائید مشی رویزیونیستی تئوری "سه جهان" تینگ سیائوپینگ ضد انقلاب و ضد کمونیسم اند و "صدمات جدی فراوانی را بر پیکر انقلاب میهن ما وارد" میکنند یا تکاندادن برج و باروی نظام ارتجاعی سلطنتی به واسطه شعله

جاوید؟ به اینقسم آنانیکه طرز دید و موضعگیری سیاسی شان را از تاریخ استنباط میکنند و شرافت آنرا دارند که بطور ابژکتیف به حقیقت ببینند و به آن گردن بگذارند می بینند که خط سیاسی-ایدئولوژیک داکتر فیض از اول نادرست، ضد انقلابی و اپورتونیستی بود و سرانجام با غلت خوردنهایش در بستر وقایع تا حد یک خط اپورتونیستی اولترا راست (شاه طلبی و طرفداری از جمهوری اسلامی) رسیده و با سقوط آزاد رو به پائین به یک جنبش واقعا خیانت ملی مبدل شد. چنانچه بعد از تجاوز امپریالیست های غربی بر افغانستان و جلسه ننگین بن مریدان مرحوم فیض احمد در کنار جنایتکاران، خابنین ملی، رهبران احزاب اسلامی و قاتلین هزاران شعله ای و مزدوران رسمی و غیر رسمی امپریالیستها در بن نشستند و معاهده میهنفروشی و خیانت ملی را یکجا امضا کردند. بطور خلاص: از متلاشی ساختن جنبش شعله جاوید گرفته تا براه انداختن کارزار ضد شعله جاوید و سازمان جوانان مترقی، از اعزام میناجان به خانه امپریالیست ها گرفته تا همسوئی با خط حرکتی امپریالیسم و ارتجاع در راستای بد نام ساختن کمونیسم و تبلیغ جمهوری اسلامی، از کودتاچینی در بالا حصار گرفته تا کشتار مافیایی منتقدین داخل سازمان رهائی، از امضای معاهده ننگین بن گرفته تا نشان دادن خانم روشن در پارلمان پوشالی و امضای معاهده استراتژییک با امپریالیست ها، از مغازه با امپریالیست ها و بگفته خدا بیامرز دادنورانی "چاپی کردن لنگ های زلی خلیل زاد" گرفته تا خاک به چشم مردم افغانستان انداختن به واسطه دادنورانی و مکیاژ چهره متجاوزین استعمارگر امپریالیست در "روزگاران سیاه" او و... غیره و غیره در کل درامای افتضاح آفرینی اند که اپورتونیسم داکتر فیض در بطن تاریخ مردم اینسرزمین به نمایش گذاشته است. میراث ضد انقلابی این اپورتونیسم

و پرچم تفاوت داشت، اما در مجموع تمام طیف این مبارزه یک هدف داشت و آن عبارت بود از انقلاب کردن تحت رهنمود مارکسیزم-لنینیسم-مائوئیسم و دفاع از منافع خلق کشور.

به اینقسم آنچه ما در روز جانباختن رفیق یاری یافتن داریم از همه اولتر تاکید ورزیدن بر مبارزه علیه اپورتونیزم و رویزیونیسم از یکطرف و باداران امپریالیست آنها از طرف دیگر میباشد. زیرا همین مبارزه بود و هست که رفیق یاری را به پیشگام و اولین پیشوای جنبش مائوئیستی افغانستان مبدل میسازد. اهمیت این مسئله زمانی قابل رویت است که به ضرباتی که اپورتونیزم، آوانتوریزم و رویزیونیسم به جنبش انقلابی افغانستان وارد آورده اند دقت کنیم. و تنها به سرشت تسلیم طلبانه و خصلت تسلیم طلبی ساما، سازمان رهائی و آویزه آن "سا" توجه نکرده بلکه بستر ایدئولوژی و گهواره پرورش یکایک این افراد را مورد ارزیابی قرار دهیم. این آقایانی که هشت سال آزرگار زبان شان جز فحش و قلم شان جز معرفی فعالین جنبش مائوئیستی افغانستان به امپریالیسم و ارتجاع را می شناخت، در کدام دبستان پرورش یافته اند؟ آیا ایدئولوژی آنها چیزی دیگر غیر از آوانتوریزم و کودتا- قیام بوده؟ آیا دبستانی که آنها در آن پرورش سیاسی دیده اند غیر از تشکیلی که در خور آوانتوریزم و کودتا- قیام باشد بوده است؟ چه چیزی میتواند چنین عناصری را که حتی لمپنهای خلقی و پرچمی بر آنها شرف دارند- به زباله دان تاریخ بیاندازند؟ سکوت بزرگوارمآبانه و خود بزرگ بینی و خود شیفتگی یا مبارزه علمی و انقلابی و روشن ساختن حقایق علمی- تاریخی؟ از خود بپرسیم که اگر رفیق یاری در مقابل خلق و پرچم میگفت "وَإِذَا حَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا!" و بزرگوارانه از سر "خطای" آنها میگذشت و سکوت میکرد، امروز سزاوار گرامیداشت ما را داشت؟ پاسخ ما منفی است. اگر رفیق یاری در مقابل رویزیونیسم خروشی سکوت میکرد و در مورد مزدوری و میهنفروشی خلق و پرچم چیزی نمیگفت، آنها بدون شک او را بقتل میفرستادند. زیرا سکوت در مقابل نماینده طبقات ارتجاعی و عوامل امپریالیسم سیاست سازشکارانه است. این سیاست با بی تفاوت باقی ماندن در قبال تبلیغات سیاسی - ایدئولوژیک نمایندگان فکری دشمنان انقلاب و خلق سازش طبقات را عملی میسازد.

"مائوئیست های افغانستان" معتقداند که بدون تاکید بر مبارزه فعال سیاسی- ایدئولوژیک امکان پولاریزه شدن جنبش چپ کشور ممکن نیست و مادامی که قطب مارکسیزم-لنینیسم-مائوئیسم مرزهایش را از طریق مبارزه با اپورتونیزم، رویزیونیسم و هرزه گی فیس بوکی چپ افغانستان مشخص نسازد، هر نوع فعالیت ایدئولوژیک- سیاسی بشمول بزرگداشت روزجان باختن رفیق یاری فقط و فقط جلوه های انقلابی گری بحساب میرود.

واژگون باد امپریالیسم سرمایرداری به سردمداری امپریالیست های امریکائی

روزبزرگداشت رفیق یاری را بروز تاکید بر مبارزه علیه اپورتونیزم و
ریوزیونیسم مبدل سازیم!

بدون مبارزه علیه انحرافات اپورتونستی و رویزیونیستی هر حرفی از
انقلاب زاید است.

مائوئیست های افغانستان

قوس ۱۳۹۳

تا هنوز در ذهن برخی از فرصت طلبان باقی مانده و ما بارها دیده ایم که اپورتونیزم ها و رویزیونیستهای "ساما- ادامه دهندگان"، "سا" و دیگران آنها را با همان پا در هوا بودن تئوریک و نفرت انگیزی سیاسی- ایدئولوژیک شان علم کرده و میگویند که سازمان جوانان مترقی شعله ای ها را با برپا ساختن تظاهرات افشاکرد! این چرند بی اساس از نظر عملی (سیاسی) برطبق خاصیت اپورتونیزم از جنبش انقلابی میطلبد که خود را در حد پنهانکاری محدود ساخته و اگر هم کاری علنی ای انجام بدهد باید از طریق "پارلمان"، "انجو"، "نفوذکردن در دستگاه ارتجاع" و غیره انجام بدهد و از عمل مستقیم انقلابی ولو تا حد تظاهرات دانشجویی به دلیل افشا نشدن خودداری ورزد! اما رفیق یاری به تئوری علمی تلفیق مبارزه علنی با مبارزه مخفی آشنا بود. او میدانست که مخفی کاری در عام با علنی گری در تضاد قرار دارد و این تضاد از نظر سیاسی با هم متناظر اند و در یک نقطه معینی با هم تقاطع میکند. در ماحول این نقطه تقاطع ساحه ای موجود است که باید کوشش شود "علنی گری" و "مخفی کاری" در داخل آن تعادل یابد. بهمین لحاظ بود که رفیق یاری با تمام قوا مخفی کاری اصولی را رعایت میکرد و سازمان جوانان مترقی را حتی به عناصر متزلزل و بی ایمان مانند اسحق نگارگر، عین علی بنیاد، انجنیر عثمان و امثالهم که تا حد رهبران مظاهرات پوهنتون معرفی شده بودند، افشا نساخته بود. فحاشی و ناسزا گوئی اینها در "پس منظر تاریخی ... " نیز قسما از واقف شدن خودشان به کوچک بودن شان منشا میگیرد.

در کنار اپورتونیزم های داخلی (سنتریزم سمندر و اکونومیسم فیض احمد) رویزیونیست های خلق و پرچم وجود داشتند. اگر چند مبارزه علیه سمندر و فیض احمد با روش دیگر صورت میگرفت و با مبارزه علیه خلق

بزرگداشت از شهدای جنبش انقلابی پرولتری کشور، تجدید تعهد به ادامه راه انقلابی آنهاست!

آن دربار سلطنت ظاهرشاهی و مبارزه علیه امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم؛ مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی انقلابی را علیه رویزیونیسم خروشچفی که در آن شرایط توسط باندهای مزدور "خلق" پرچمی ها در کشور تبلیغ و ترویج میشد به پیش برد. رهبران و کدرهای باندهای "خلق" پرچمی با استفاده از حمایت جناحی از دربار سلطنت (داود) و با برخورداری از حمایت و کمک همه جانبه سوسیال امپریالیسم «شوروی» من حیث ستون پنجم در دولت برای سوسیال امپریالیسم «شوروی» جاسوسی میکردند. اینها از طریق این مساعدتها توانسته بودند در مراکز کارگری کشور نفوذ کرده و تعدادی از کارگران را اغوا کرده و "روشنفکران" نا آگاه و ساده اندیش را به منجلاب رویزیونیسم کشانده و در پرتگاه خیانت و جنایت علیه خلق و میهن غرق کردند. ولی با تشکیل سازمان جوانان مترقی و آغاز جنبش دموکراتیک نوین در کشور ماهیت ضد انقلابی خط فکری و سیاسی باندهای "خلق" پرچمی ها در سطح وسیعی برای توده های مردم افشا گردید. به همین سبب این باندهای جنایتکار کینه و خصومت

اکرم یاری ترسیم کرده بود و جنبش انقلابی ایکه او بنیان نهاده بود را «نابود» سازند. رفیق اکرم یاری اولین روشنفکر انقلابی در افغانستان بود که در پرتو علم انقلاب پرولتری (م-ل-م) مبارزه ایدئولوژیک- سیاسی را علیه رویزیونیسم منجمله رویزیونیسم خروشچفی و خصلت طبقاتی و اهداف خاینانه حزب «دموکراتیک خلق» و گردانندگان آن را برای روشنفکران مترقی و توده های خلق کشور افشا نموده و ضربات شدیدی بر آنها وارد نمود.

رفیق اکرم یاری با همکاری دیگر رفقاییش در سال ۱۳۴۴ خورشیدی و با الهام از انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در چین (که تحت رهبری رفیق مائوتسه دون علیه رویزیونیستهای درون حزب کمونیست و دولت چین و علیه رویزیونیسم خروشچفی و سوسیال امپریالیسم «شوروی» در سطح بین المللی جریان داشت) "سازمان جوانان مترقی"، اولین سازمان کمونیستی را ایجاد کرد. سازمان جوانان مترقی جنبش توده ای عظیم "جریان دموکراتیک نوین" را بوجود آورده و رهبری نمود. سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین در کمترین وقت توانست در اکثریت مناطق کشور در بین کتله های وسیع از روشنفکران مردمی و مترقی و توده های خلق زحمتکش نفوذ کند. سازمان جوانان مترقی همزمان با پیشبرد مبارزه طبقاتی و ملی، یعنی مبارزه علیه نظام فئودال - کمپرادوری در رأس

رفیق اکرم یاری بنیانگذار جنبش انقلابی پرولتری (مارکسیستی- لنینیستی - مائوئیستی) افغانستان بتاریخ (۷ قوس) سال ۱۳۵۸ خورشیدی توسط رژیم فاشیست باندهای رویزیونیست مزدور "خلق" پرچمی های جنایتکار به شهادت رسید. از آنجاییکه رویزیونیستهای (خروشچفی) خصومت عمیقی نسبت به جنبش کمونیستی (م-ل-م) و کمونیستهای راستین داشتند؛ بعد انجام کودتای ننگین (۷) ثور سال ۱۳۵۷ حملات سبعانه را علیه فعالین جنبش انقلابی پرولتری کشور آغاز کرده و رفیق اکرم یاری و سایر رهبران راه او و چند هزار تن دیگر از اعضا و هواداران جنبش دموکراتیک نوین (شعله جاوید) را جنایتکارانه به جوخه های اعدام سپردند. باندهای جنایتکار خلقی پرچمی و سوسیال امپریالیستهای روسی صدها هزار تن از توده های خلق زحمتکش را به "جرم" میهن پرستی و آزادیخواهی وحشیانه کشتند. رویزیونیستهای مرتد و مزدور و باداران سوسیال امپریالیست آنها ذلیلانه تصور میکردند که با حذف فیزیکی رفیق اکرم یاری و دیگر انقلابیون کمونیست خواهند توانست خط انقلابی ایکه رفیق

دیرینه و عمیقی علیه جنبش انقلابی پرولتری کشور و جریان دموکراتیک نوین خاصا رهبر بزرگ آن رفیق اکرم یاری داشتند و در اولین فرصت بعد از رسیدن بقدرت، رفیق اکرم یاری و رفیق داکتر صادق یاری و سایر رهروان راه انقلاب پرولتری کشور را دستگیر و بعد از شکنجه های سبعانه اعدام کردند.

با تشکیل اولین سازمان انقلابی پرولتری (س.ج.م) و تبلیغ و ترویج اندیشه های انقلابی پرولتری درکشور مرحله نوینی از رشد و تکامل ایده ها و افکار و فرهنگ انقلابی و مترقی در کشور آغاز گردید و طبقات حاکم ارتجاعی (دربار سلطنت) نوکر امپریالیستهای غربی و سوسیال امپریالیستهای روسی دست بکار شده و توطئه ای ننگینی را به کمک ارتجاع سیاه مذهبی، باند جنایتکار " اخوان المسلمین" علیه جنبش انقلابی پرولتری و جنبش دموکراتیک نوین طراحی و حملات وحشیانه را علیه جنبش انقلابی پرولتری و فعالین آن آغاز کرده و رفیق سیدال سخندان را بوسیله ای گلبالدین این عنصر جنایتکار و مزدور امپریالیسم در سال ۱۳۵۱ در صحن پوهنتون کابل وحشیانه بقتل رساندند.

جنبش انقلابی پرولتری افغانستان تنها با دشمنان طبقاتی و ملی (نظام فتودال کمپرادوری در رأس آن دربار سلطنت

و امپریالیستهای حامی آن) و رویزیونیستهای "خلقی" پرچمی مواجه نبود؛ بلکه سازمان جوانان مترقی از درون نیز مورد حملات خصمانه و تخریب کاریهای دشمنان طبقاتی، جناحهای مختلف اپورتونیستی و رویزیونیستی قراردادش و در غیاب رفیق اکرم یاری سازمان جوانان مترقی را به انحلال کشانده و جریان دموکراتیک نوین، آن جنبش عظیم توده ای را متلاشی کردند. جناح سنتریستی به رهبری "داکتر- ه. م-" و جناح اکونومیستی برهبری داکتر فیض در درون سازمان جوانان مترقی خط انقلابی "م-ل-م" برهبری رفیق اکرم را مورد حملات اپورتونیستی قرار داده و اتهامات دروغین را بر وی وارد کردند و خیانت انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم اعم از رویزیونیسم "مدرن"، رویزیونیسم "سه جهانی" (چینی) و دگمارویزیونیستهای خوجه ای در چهار دهه اخیر علیه جنبش انقلابی پرولتری ادامه یافته است. اما این خطوط و جریانات رویزیونیستی و اپورتونیستی با همه تخریب کاریها و توطئه گریها و خیانتهای شان نتوانستند خط انقلابی پرولتری که توسط رفیق اکرم ترسیم شده است را نابود کرده و به هدف خاینانه ای شان دست یابند و طی چند دهه اخیر بخشهای مختلف جنبش انقلابی پرولتری کشور با مبارزه ایدئولوژیک- سیاسی علیه انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم و تسلیم طلبی، خط انقلابی (م-ل-م) را بیش از قبل تقویت کرده اند و ما مبارزه علیه انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم علی الخصوص رویزیونیستهای «سازمان رهائی- راوا»، «سازمان انقلابی» و «ساما- ادامه دهندگان» را

هم پا با مبارزه ملی و طبقاتی، مبارزه علیه امپریالیستهای اشغالگر و دولت دست نشانده ادامه داده و جنبش انقلابی پرولتری را استحکام بیشتر می بخشیم. رویزیونیستهای دون صفت و خاین «سازمان انقلابی» که به خدمت امپریالیستهای اشغالگر قرار دارند و در کنار جنایتکاران جهادی، ملیشه ای، "خلقی" پرچمی و تکنوکراتهای خود فروخته در دولت دست نشانده استعمار و امپریالیسم شرکت دارند و یکجا با رویزیونیستهای «ساما-ادامه دهندگان» و عناصری خاین و جاسوس از «ساوو» منحیث بخشی از یک توطئه ارتجاعی امپریالیستی بر ضد جنبش انقلابی (م-ل-م) فحاشی و جاسوسی میکنند.

زنده باد مارکسیسم- لنینیسم- مائوئیسم!

پیروزباد مبارزات انقلابی
پرولتاریا و سایر زحمتکشان
جهان!

نابود باد امپریالیسم بین المللی
و ارتجاع همدست آن!

مرگ برانواع رویزیونیسم و
اپورتونیسم!

۳۰ نومبر ۲۰۱۴

(پولاد)



شماره ویژه برگزاری ۷ قوس



گزارش برگزاری محفل یادبود جانبختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان در شهر تورنتو - کانادا



توسط هواداران حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان
محفل یادبود جانبختگان جنبش مائوئیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان به روز ۲۱ نوامبر برای اولین بار در شهر تورنتو در کانادا برگزار گردید. محفل از قبل بصورت وسیعی در فیس بوک، لیست خدمات و همچنان از طریق پوستر تبلیغ شده بود. پوستر تبلیغ محفل در نقاط مختلف شهر، در مرکز شهر و چندین دانشگاه تورنتو بصورت وسیع نصب شده بود.
صفحه ۱۴

صفحه ۱۵

متن سخنرانی اصلی ارائه شده در محفل برگزاری ۷ قوس در تورنتو - کانادا

صفحه ۱۸

آی مردم سکوت کافی نیست؟ (شعری از رفیق ص.)

مسئولیت مندرجات اسنادی که در صفحات زیرین این قسمت از شماره ویژه شعله جاوید به مناسبت ۷ قوس منتشر می گردد، بر عهده مراجع اصلی انتشار دهنده آن است. شماره ویژه شعله جاوید به مناسبت ۷ قوس، از جنبه هم‌نوایی مراجع متذکره با ما در برگزاری هفت قوس - ولو از طریق انتشار صرف این اسناد- به انتشار مجدد آنها در صفحات خود اقدام می نماید.

(هفت قوس) روز جانبختگان جنبش مائوئیستی افغانستان ما را بسوی شفق داغ انقلاب فرا میخواند!



صفحه ۲۰

سازمان کارگران افغانستان (م.ل.م)

صفحه ۲۲

هفت قوس (شعری از نبرده)

بمناسبت سالروز شهادت رفیق اکرم یاری

نوشته ای از "مائوئیست های افغانستان"

صفحه ۲۲

بزرگداشت از شهدای جنبش انقلابی پرولتری کشور، تجدید تعهد به ادامه راه انقلابی آنهاست! (پولاد)

صفحه ۲۶

وبسایت حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان:

WWW.SHOLAJAWID.ORG

ایمیل آدرس شعله جاوید:

Sholajawid2@hotmail.com

قیمت بیرون از کشور : ۲ دالر

قیمت داخل کشور : ۳۰ افغانی